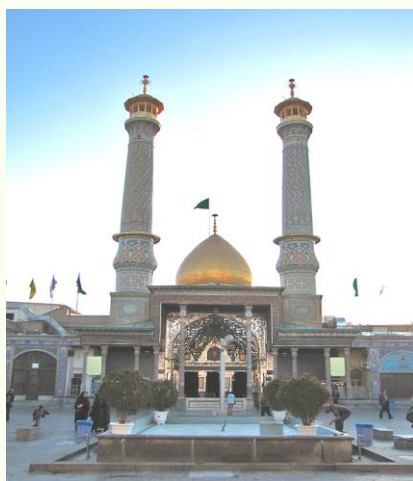




قلم تهران

اداره کل منابع انسانی
اداره آموزش و ارزشیابی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قبله تهران

اداره کل منابع انسانی
اداره آموزش و ارزشیابی

۱۳۹۹

عنوان کتاب: قبله تهران

تدوین: اداره کل منابع انسانی - اداره آموزش و ارزشیابی

نوبت و زمان چاپ: اول - دی ۱۳۹۹

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۷
فصل اول: اصول و آداب خدمتگزاری.....	۹
فصل دوم: شناخت نامه حضرت عبدالعظیم علیه السلام.....	۲۷
فصل سوم: شناخت نامه حضرت حمزه بن موسی الکاظم علیه السلام.....	۴۳
فصل چهارم: شناخت نامه حضرت طاهر بن زین العابدین علیه السلام.....	۵۹
فصل پنجم: شیوه نامه امر به معروف ونهی ازمنکر.....	۶۹
فصل ششم: حراست	۸۱

پیشگفتار

هدف اصلی این کتاب، تبیین و توصیف محتوایی غنی و معتبر برای آموزش خادمین افتخاری است که برپایه مفاد آیین نامه آموزش آستان مقدس حضرت عبدالعظیم علیه السلام برای آموزش بدو خدمت خدمتگزاران است، اما نگرارش و تدوین مطالب به نحوی سامان داده شده است تا برای بهره‌برداری کلیه خادمین و کارکنان حرم مطهر و نیز پاسخگویی به اشتیاق و تامین نیاز سایر علاقمندان به آن حضرت، مفید واقع گردد.

انشاءالله با عنایت ویژه معصومین و امامزادگان والامقام علیهم السلام توفیق خدمت خالصانه در این بارگاه ملکوتی را داشته باشیم.

التماس دعا

اداره آموزش و ارزشیابی

فصل اول

اصول و آداب خدمتگزاری در اماکن متبرکه



خواننده محترم؛

در این فصل مطالب زیر را مرور خواهید نمود:

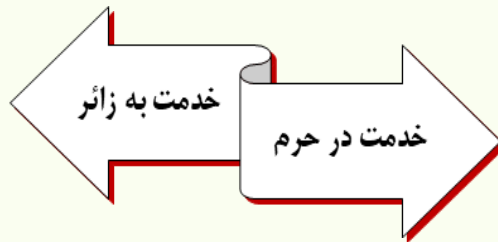
- ۱- آداب خدمت در اماکن متبرکه
- ۲- آداب خدمت در حریم‌های مطهر
- ۳- آداب خدمت به زائر

آداب خدمت در اماکن متبرکه



خدمت در حرم اهل بیت (علیهم السّلام) و ذریه طیّبه ایشان، موهبت و نعمتی است که نصیب هر کسی نمی‌شود. بر علاقمندان و خادمین آستان مقدس حضرت عبدالعظیم (ع)، فرض است تا ضمن آشنایی با اهمیت، قداست و جایگاه ویژه خدمتگزاری، در توسعه و تعالی این نعمت و موهبت آسمانی تلاش لازم را به عمل آورند تا ضمن کسب رضایت الهی و خرسندی اهل بیت (علیهم السّلام)، انشاءالله وظایف محوله را در حدّ اعلی و مقبول، انجام دهند.

آداب خدمت در اماکن متبرکه را می‌توان در دو قسمت ارائه نمود. یکی «خدمت در حرم» و دیگری «خدمت به زائر». با این وصف، مطالب این فصل در دو بخش تبیین خواهد شد.



آداب خدمت در اماکن متبرکه

۲

آداب خدمت در حرم‌های مطهر



آداب خدمت در حرم‌های مطهر فراوان است. اما اهمّ این آداب را که از ویژگی‌های ضروری خادمین آستان‌های مقدّس است، می‌توان در ده عنوان بیان نمود. شامل ادب حضور، ایمان، اخلاق، انضباط، آراستگی، صداقت، اتقان در کار، روحیه خدمت، ولایت-مداری و توجه به فرهنگ سازمانی. در ذیل این آداب مختصراً تبیین می‌شود.

۱ - ادب حضور

در خصوص ادب حضور در حرم‌های مطهر دو نکته زیر اهمیت زیادی دارد:

الف - ادب حضور؛ که رعایت آداب است هنگامی عالم محضر خداست و حضرت امام زمان(عج) و صاحب حرم حضور دارند.

ب - ادب محضر؛ که فرد بداند در هر مجلسی و در هر محفلی، باید ادب خاص همان محفل را رعایت کند.

نکته:

اهمیت مسأله ادب به حدی است که امام صادق (علیه السلام) می-فرمایند:

«ان أجلت فی عمرک یومین فأجعل احد هما لادبک لتستعین علی یوم موتک»

یعنی: اگر امروز اعلام کردند که تنها دو روز از عمرتان باقی مانده است و سومین روز، روز مرگ شماست. باید روز اول را برای ادب و تربیت خود صرف کنید تا این ادب در روز مرگ به کارتان بیاید.

با این وصف، انسان نه تنها باید «مؤدب» زندگی کند؛ بلکه باید «مؤدب» هم از دنیا برود. یعنی با همان ادب نزد خدا برود. ادب حضور و ادب محضر خدا ایجاب می‌کند که انسان مراقب باشد.

حضرت امام خمینی (ره) این مهم را به سادگی بیان فرمودند: «عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید!»

بنابراین، خادمین عزیز باید توجه داشته باشند که:

۱- هنگامی که وارد حرم مطهر می‌شود به یکی از بیوت الهی، یکی از خانه‌های امام مجتبی (علیه السلام) و به خانگی حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) وارد شده است. دقت در این مساله باعث ایجاد مراقبت در وی می‌شود. اهمیت این مراقبت زمانی بیشتر می‌شود که بداند دو امامزاده بزرگوار دیگر، شهدا، علما و شخصیت‌های عالیقدری نیز در اینجا مدفون هستند و ارواح پاک آنان ناظر بر اعمال و گفتار او هستند.

۲- آنان باید دقت کنند با توجه به این که همه بزرگان در اینجا هستند، در این خانه، ادب حضور داشته باشند.

۳- پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و اله و سلم) می‌فرمایند: «نیکوترین ادب آن است که تو را از گناهان باز دارد». آدمی که ادب الهی را رعایت کند، مرتکب گناه نمی‌شود.

همچنین می‌فرمایند: «القرآن مَدْبُةُ الله»، قرآن آدبستان خداست. هر کس می‌خواهد ادب بیاموزد باید شاگردی قرآن را بکند. خادم اگر می‌خواهد مؤدب باشد، باید با قرآن ارتباط خوبی داشته باشد. نباید خادمی وجود داشته باشد، که با قرآن آشنا نباشد.

خادم باید مؤدب به ادب الهی باشد.

۲- ایمان

در آیات پایانی سوره «حجرات» آمده است که در اوایل ظهور اسلام، اعراب نزد پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) آمدند و گفتند: «قالت الاعراب امنا» یعنی؛ ما ایمان آورده‌ایم!

خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمود: که به این‌ها بگو: «لم تؤمنوا»، نگوئید که ما ایمان آورده‌ایم، «ولکن قولوا اسلمنا»، بلکه بگوئید: اسلام آوردیم و تسلیم شدیم.

بین «اسلام» و «ایمان» تفاوت وجود دارد. پس بین «مسلمان» و «مؤمن» نیز فرق وجود دارد! اسلام لفظ و ادعا است. می‌پرسند: آقا! دین شما چیست؟ می‌گوییم: اسلام. و علاوه بر اسلام می‌گوییم: مذهبمان شیعه اثنی عشری است. و در قبال هر کدام مسئولیم.

هنگامی که می‌گوییم: مسلمان، شیعه، جعفری، اثنی عشری، در قبال این چهار عنوان مسئولیت داریم و با عنوان خادمی می‌شود پنج عنوان. خادم مسلمان شیعه جعفری اثنی عشری و بار مسئولیت، بسیار بیشتر می‌شود.

سه ویژگی افراد مومن:

از حضرت امیرالمؤمنین (علی السلام) پرسیدند: ایمان چیست؟ ایشان فرمودند: «الایمان معرفه بالقلب و قول باللسان و عمل بالارکان»، مؤمن کسی است که این سه ویژگی را داشته باشد:

۱- شناخت با دل و با قلب، یعنی شخص دین، مکتب، قرآن، امامت، رسالت و سایر وظایفش را خوب بشناسد.

۲- سپس آن را با زبان اقرار نماید و بگوید من مسلمانم. در آیات قرآن است که پیامبران متعددی گفته‌اند: «و انا من المسلمین، انا اول المسلمین»، من مسلمانم و من نخستین مسلمانم.

۳- به آن عمل کند. یعنی اگر شخص بگوید: مسلمان هستم، قابل قبول است، ولی اگر با عمل وی مغایر بود، او مسلمانی است که ایمان ندارد.

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «الایمان اقرار و عمل»، ایمان یعنی فرد با زبان اقرار کند و عمل او نیز اسلامی باشد، «والاسلام اقرار بلاعمل»، و اسلام این است که فقط اعلام کند و اگر عمل هم نکرد، او را مسلمان می‌گویند.

نکته:

پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) می‌فرمایند:
«انسان مؤمن نیست مگر آن که دلش با زبانش یکی
باشد و زبانش با دلش».

۳- اخلاق

عامل سوم از آداب خدمت، اخلاق است. امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «لو كنا لا نرجو جنّة ولا نخشى ناراً ولا ثواباً ولا عقاباً لكان ينبغي لنا ان نطالب بمكارم الاخلاق، فانها مما تدل على سبيل النجاح»، اگر فرض بر این بود که ما اعتقاد به بهشت و جهنم نداشتیم و بهشت را نمی‌خواستیم و از آتش جهنم نیز نمی‌ترسیدیم، دنبال ثواب هم نبودیم و از مجازات و عقاب هم هراسی نداشتیم، ولی به عنوان یک نتیجه انسانی، باز هم شایسته بود ما دنبال اخلاق باشیم، زیرا این امر می‌تواند ما را در کسب موفقیت و پیروزی کمک کند. پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) می‌فرمایند: «اول ما يوضع فى ميزان العبد يوم القيامة حسن خلقه». یعنی، برای بنده نخستین چیزی که در روز قیامت مورد سنجش قرار می‌گیرد، حسن خلق است. امام صادق (علیه السلام) نیز می‌فرمایند: «ان سوء الخلق ليفسد العمل كما يفسد خل العسل». بد اخلاقی، عمل انسان را فاسد می‌کند و از بین می‌برد؛ همان‌گونه که سرکه، عسل را نابود می‌کند.

نکته:

بد اخلاقی، ترش رویی، عبوس بودن، قیافه گرفتن
برای مردم، جواب سلام ندادن و بی توجهی به
دیگران، عمل خوب را فاسد می‌کند.
یک خادم، متخلق است به خوش اخلاقی و از
پرخاشگری و بد اخلاقی منزّه و به دور است.

۴- انضباط

چهارمین مورد از آداب خدمت در این حرم مطهر «انضباط» است. امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) می فرمودند: «اوصیکم یا عباد الله بتقوی الله و نظم امرکم». شما را به تقوا سفارش می کنم و در کارهایتان منظم باشید. ملازمت تقوا و انضباطی که در این کلام آمده، خود به تنهایی پیام دارد، یعنی از الزامات خدمت و ضروری ترین وظیفه یک خادم در حرم اهل بیت (علیهم السلام)، این است که فردی با انضباط باشد. خادم نباید بی انضباطی کند، حضور به موقع در محل کار، عدم تعجیل در خروج و... جزو وظایف انضباطی او است.

۵- آراستگی

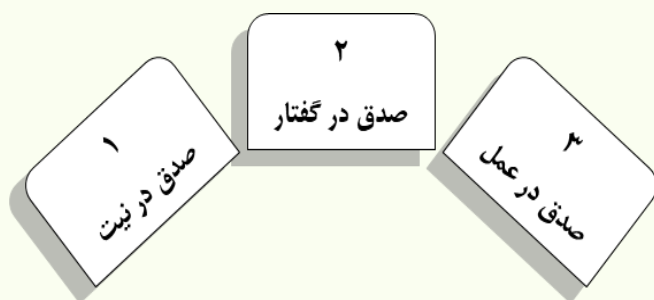
پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) ژولیدگی و بد لباسی را دوست نداشتند. در سیره ایشان نیز ثبت شده که یک سوم درآمدشان، صرف خرید عطریات می شد. آن قدر خوشبو بودند که وقتی فردی از مسیری رد می شد از عطر رایحه ای که در این فضا پخش شده بود، متوجه می شد که پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) از این کوچه عبور کرده اند.

حضرت همیشه موهای تمیز و شانه کرده و نیز لباس تمیز و مرتب داشتند، البته لباس گران قیمت و شیک منظور نیست، بلکه تمیز بودن مدنظر است. ایشان همواره لباس سفید تمیز به تن داشتند، مسواک می زدند و موهایشان را شانه می کردند و... با این وصف، یکی از ویژگی های دیگر خادم حرم اهل بیت (علیهم السلام) این است که می بایست یک فرد آراسته و تمیز باشد.

۶- صداقت

منظور از صداقت، تنها راستگوئی نیست. بلکه صداقت به ریشه «صدق و راستی» برمی گردد. از خادم حرم مطهر انتظار می رود که اهل صداقت و راستی باش. وی باید سه جنبه صداقت را در رفتار خود به نمایش بگذارد. به این شرح:

- ۱- صدق در نیت: یعنی اندیشه وی خائنه نباشد.
- ۲- صدق در گفتار: سخن او دروغ نباشد.
- ۳- صدق در عمل: وظیفه خود را کامل و درست و صادقانه انجام دهد.



سه ویژگی یک خادم صادق

در سوره مبارکه «اسراء» خداوند به پیامبر(صلی الله علیه و اله و سلم) می‌فرماید: «وَقُلْ، ای پیامبر بگو، و این‌طور دعا کن: «رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق»، خدایا ورود و خروج ما را در تمام کارها، فکر کردن، عمل کردن و سخن گفتن صادقانه قرار بده، «و اجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً»، خدایا! خودت به ما کمک و نصرت و یاری بده که صادق باشیم. یعنی رسیدن به صدق جز با مدد الهی میسر نیست. علما هم توصیه نموده‌اند این دعا در قنوت نماز و در سجده پایانی نیز بیان شود. پیامبر(صلی الله علیه و اله و سلم) می‌فرماید: «کفی بالمرء کذباً» در اثبات دروغ‌گویی یک انسان همین بس که: «ان یحدث بکلّ ماسمع»، یعنی هر چیزی را که شنید نقل نکند. متأسفانه امروزه، این آفت با وجود فضای مجازی بیشتر شده است. در این زمینه دقت بیشتر خادم را می‌طلبد که هر چیز را که شنید، نقل نکند و در مورد شنیده‌ها حتماً تحقیق کند.

۷- اتقان در کار

اتقان در کار، یعنی محکم کاری. خادم باید این ویژگی را داشته باشد که در تمام موارد، کارش را اساسی و بنیادی انجام دهد.

۸- روحیه خدمت

فردی که در آستان مقدس حضرت عبدالعظیم(علیه السلام) خدمت می‌کند، باید شئون و مقام‌های ظاهری و اجتماعی خود را فراموش کند! و خود را تنها به عنوان «خادم» بداند. سلسله مراتب و مقررات در جای خود، بایسته است روحیه خدمت را در

خود زنده نگه دارد. اگر فرد روحیه خدمت داشته باشد، همواره با حضور در حرم، خود را خادم می‌داند.

نکته:

امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «المؤمنون خدم بعضهم لبعض». یعنی مؤمنان خدمتکار یکدیگر هستند.

اگر واقعاً فردی خادم و نوکر مردم است، باید این نکته را در خود نهادینه کند که: «من اینجا نیامده‌ام تا با کسی دعوا و بگو مگو کنم، من خادم و نوکر مردم هستم، پس نوکری خود را خوب انجام می‌دهم و آقایی را می‌گذارم برای حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) که آقایی را عالی بلد هستند و آگاه باشد که اگر خادم خوبی باشد، ایشان نیز برای وی عالی، آقایی خواهند فرمود».

اگر کسی از چنین روحیه‌ای، برخوردار باشد، با زائر بدرفتاری نخواهد نکرد، جواب سر بالا نمی‌دهد و با تمام وجود به زائران خدمت می‌کند.

۹- ولایت‌مداری

واژه «ولایت» به معنی سرپرستی است. برای تبیین آن نیز باید به قرآن کریم مراجعه نمود. در آیات قرآن کریم آمده است:

- «الله ولی الذین آمنوا». یعنی «خداوند ولی مؤمنین و سرپرست آنان است».

- «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم»،

- «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة»

- و بزرگان می‌فرمایند: «مرحله اول ولایت، خدا است». این مراتب ولایت ادامه پیدا می‌کند تا مثلاً برسد به پدر که ولایتش خیلی بالا است.

این نکته قابل تأمل است که یکی از نهادهایی که مستقیماً زیر نظر رهبری انقلاب مدیریت می‌شود، همین حرم شریف و نورانی است. از این رو، نمی‌شود فردی خادم حرم باشد و در نهادی کار کند که زیر نظر «ولی فقیه» جامعه است؛ ولی ولایت او ناقص باشد؛ آن هم در این شرایطی که دشمن شمشیر را برای نابودی انقلاب اسلامی از رو

بسته است! پس خادم، هم باید ولایت‌مدار باشد و هم طرفدار انقلاب اسلامی و هم از بینش سیاسی متناسب برخوردار باشد.

۱۰- توجه به فرهنگ سازمانی

«فرهنگ سازمانی» یک نوع رفتار نامرئی است. به عبارتی دیگر، برآیند قوانین و هنجارهای نانوشته است، که ممکن است در اساسنامه یا شرح وظایف فرد هم مطرح نشده باشد؛ ولی فرد باید آن‌ها را انجام دهد و خود را ملزم به رعایت آن بداند. اگر فردی کاری را در جایی از آستان به اشتباه (عمدی یا سهوی) انجام دهد و یا ایجاد مشکل نماید، بقیه هم لطمه می‌خورند. زیرا خادمین در یک نهاد کار می‌کنند و نباید خود را جدای از سایر بخش‌های آستان فرض کند.

یکی از نمونه‌های فرهنگ سازمانی، تلاش برای ایجاد تفاهم است، اگر دو نفر خادم که هریک نیروی انسانی یکی از قسمت‌های آستان باشند؛ با هم بگو مگو کنند، اگر با نیت الهی جلو برویم، میانجیگری کنیم، کارها درست می‌شود. یا اگر عکس العمل ما برای بهبود عملکرد همکارمان، موثر باشد «ادفع بالتی هی احسن» خواهیم دید امور اصلاح و محیط صحیح و با صفا می‌شود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید؛ اگر این کار را بکنید، «فاذا الذی بینک و بینہ عداوہ کانہ ولی حمیم». این دو نفری که با هم دشمن بودند با هم رفیق صمیمی می‌شوند.

از مصداق‌های دیگر فرهنگ سازمانی، پرهیز از شایعه پراکنی و همچنین دوست داشتن برادر دینی و دقت در امنیت حرم است. حتی اگر خادم، مأمور انتظامات نباشد.

نکته:

فرهنگ سازمانی مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها، تفاهم‌ها و روش‌های تفکر است که بین همه کارکنان مشترک است. حتی اگر واحدهای سازمانی آنان جدا باشد و به اصطلاح با چند دیوار فاصله داشته باشند

خادم نمی‌تواند نسبت به سازمان خود بی تفاوت باشد. درواقع، خادم حرم نسبت به هیچ کدام از مصالح سازمانی در حرم حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) بی تفاوت نیست.

ادب حضور	ایمان	اخلاقی	انضباط
آراستگی	صداقت	اتقان در کار	روحیه خدمت
	ولایت‌مداری	توجه به فرهنگ سازمانی	

آداب خدمت در حرم‌های مطهر

۳

آداب خدمت به زائر



براساس آیات قرآن کریم تعداد درب‌های جهنم هفت درب است، «لها سبعة ابواب». براساس روایات معتبر نیز تعداد درب‌های بهشت هشت درب است. از این موضوع می‌توان بهره برد که تعداد راه‌های رسیدن به خدا و انجام کارهای خیر، بیشتر از راه‌های شر و گناه و تمرد و عصیان است. در این بخش، هشت آداب خدمت به زائر ذکر می‌شود.

۱- خوش رویی

پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و اله و سلم) می‌فرمایند: «الْقِ احَاک بوجه منبسط». با روی گشاده با برادر خودت روبرو شو و او را با گشاده رویی ملاقات کن! برادران ما چه کسانی هستند؟ تنها برادران نسبی هستند، یا فقط کسانی که با آنان همکار هستیم؟ اگر انسان دیدگاه قرآنی داشته باشد، براساس آیات پایانی سوره مبارکه «حجرات» که می‌فرماید: این است و جز این نیست که: «المؤمنون اخوة»، یعنی تمام اهل ایمان با هم برادرند. این در حالی است که بیشتر کسانی که به این مکان مقدس مشرف می‌شوند، مؤمن هستند و وظیفه خادم، خوش‌رویی با همه آنان (زائرین) است. حدیثی وجود دارد که راوی آن حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) است و از پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل می‌کنند، می‌فرماید: «شما نمی‌توانید با اموال خود همه مردم را راضی کنید؛ پس با اخلاقتان این کار را انجام دهید».

نکته:

اکثر افرادی که وارد حرم مطهر می‌شوند ممکن است گرفتاری و مشکلاتی دارند که به اینجا پناه می‌آورند و شاید یا مشکلی هم ندارند، ولی آمده‌اند برای مناجات با خدا، برای این‌که با خدا ارتباط برقرار کنند. پس باید با آنان خوشرو بود.

۲- ادب

دومین ویژگی یک خادم حرم، مؤدب بودن او می‌باشد. امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «زَيِّنَتْكُمْ الْأَدَبَ»، زینت شما ادب است. در خصوص تبیین و شناخت ادب، چندین روایت زیبا وجود دارد که بیان و شرح آنها در این مختصر نمی‌گنجد ولی عناوین آنها بیان می‌شود.

ادب، یعنی:

۱- برترین شرافت

۲- بهترین میراث

۳- ارزشمندتر از طلا و نقره

۴- افتخاری خانوادگی

۵- بالاتر از اصل و نسب

۶- تصویر خرد

حضرت امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) در تعریفی متفاوت و زیبا از ادب می‌فرمایند: «بهترین ادب آن است که شخص را از گناهان باز دارد». این تعریف برمی‌گردد به همان ادب محضر، که اگر کسی واقعاً می‌خواهد مؤدب باشد، باید گناه و خلاف نکند. برخلاف هنجارهای اجتماعی، نباید حرکتی از وی سر بزند.

رعایت ادب در گفتار یکی از موارد مهم برای خادم است. در نخستین برخورد و ارتباط گفتاری خادم با زائر، نحوه سخن گفتن وی بسیار مهم است. انتخاب واژه‌ای مناسب در برقراری ارتباط با زائر، مهم است. وازگان و ارتباط گفتاری مناسب موجب می‌شود؛ برای زائر از حرم و زیارت، خاطره خوش آیند و ماندگاری مهیا شود.

۳- حُسن خُلق

خادمی که مؤدب باشد، حُسن خُلق دارد. خادم باید هم مؤدب باشد، هم گشاده‌رو باشد و هم حسن خلق داشته باشد.

حُسن خُلق این نیست که آدم همیشه بخندد! از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند حسن خلق چیست؟ «لَمَّا سُئِلَ عَنْ حَدِّ حُسْنِ الْخُلُقِ». حدّ و حدود آن چیست؟ امام سه ویژگی برای آن تعریف کردند و فرمودند:

۱- «تَلَيَّنَ جَنَاحَكَ»، رفتارِ مهربانانه داشته باش.

۲- «وَتَطَيَّبَ كَلَامَكَ»، گفتارِ پاکیزه و مودبانه داشته باش.

۳- «وَتَلَقَّى اخَاكَ بِبِشْرِ حَسَنِ»، با برادرانت با روی خوش برخورد کن.

براین اساس، خادم نباید حرف نیش دار و گزنده بزند. حضرت آیت الله مجتهدی تهرانی (ره) می‌فرمودند: حرف تند و نیش‌دار نباید حتماً با ناسزا و پرخاشگری همراه باشد، بعضی وقت‌ها آدم حرفی را با یک شیطنتی می‌گوید، مثلاً یک نفر می‌آید و می‌گوید خدا را شکر که ما مثل بعضی‌ها نیستیم! هیچ حرف بدی در آن نیست، ولی کنایه- ای بود که باعث آزار طرف مقابل می‌شود.

۴- مهربانی

یکی دیگر از ویژگی‌های یک خادم، مهربانی است. مهربانی، ویژگی بارز خداوند و تمام پیامبران است. بسیاری از آیاتی که در قرآن تحت عنوان، «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» می‌آید؛ بیانگر مهربانی، بخشنده‌گی و رحمت خدا است. یا این ویژگی پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) که در آیه ۲۹ سوره مبارکه «فتح» مطرح می‌شود «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»: با دشمنان سرسختانه برخورد می‌کنند، ولی بین خودشان مهربان هستند.

پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و اله و سلم) می‌فرمایند: «إِرْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكُم مِّنْ فِي السَّمَاءِ». یعنی به آن کسانی که روی زمین هستند، رحم و مهربانی کنید تا خدا به شما رحم و مهربانی کند.

همچنین در حدیث دیگری می‌فرمایند: «إِرْحَمِ تُرْحَمَ»، مهربان باش تا با تو مهربان باشند؛ رحم کن تا به تو رحم شود.

نکته:

یکی از راه‌های ساده محبت به کودکان و جذب آن‌ها به حرم حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) شکلات دادن خادمین به آن‌ها است. این کار گرچه به ظاهر کوچک است ولی بذریعۀ محبتِ حرم و صاحبِ حرم را در دل کودکان می‌کارد و شیرینی حرم را در کام آنان نهادینه می‌کند.

۵- استقبال

یک ویژگی دیگر خادم حرم در رابطه با زائران، استقبال است. خادم باید توجه داشته باشد کسانی که وارد حرم می‌شوند، به عبارتی میهمان حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) هستند، اگر خود حضرت بودند، با آنان چطور برخورد می‌کردند؟ در احادیث آمده است که خداوند هم در روز قیامت از اهل ایمان می‌خواهد، وارد بهشت شوند و از آنان استقبال می‌کند؛ هم خودش و هم فرشتگانی را مأمور این کار می‌کند.

اینکه در سوره مبارکه رعد می‌فرماید: «هنگامی مؤمنین می‌خواهند وارد بهشت شوند، «یدخلون علیهم من کل باب» فرشتگان از تمام درها به استقبال آنان می‌آیند و می‌گویند: «سلام علیکم فنغم عقیب الدار»، به آن‌ها سلام کرده و خوش آمد، می‌گویند. استقبال نیکو و بدرقه از مهمانان حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) باید جزو اصلی‌ترین خدمات خادمین باشد. خادم باید با روی باز، مهربانی و مؤدبانه از زائران حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) استقبال کند.

۶- فروتنی و تواضع

یکی از ویژگی‌های بندگان خدا که در آیات مکرر قرآن به آن اشاره شده است، تواضع و فروتنی با مردم است. از امام رضا (علیه السلام) پرسیدند: حدّ تواضع چیست؟ فرمودند: «با مردم همانطور رفتار کنید که دوست دارید با خودتان رفتار کنند». پیامبر مکرّم اسلام (صلی الله علیه و اله و سلّم) نیز می‌فرمایند: «بالاترین مردم در بین بندگان خدا کسی است که در عین بزرگی، فروتنی و تواضع کند». از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند: تواضع یعنی چه؟ ایشان فرمودند: «من التواضع ان تسلم علی من لقیته»، یعنی از نشانه‌های تواضع این است که هر کسی را که دیدی به او سلام کنی.

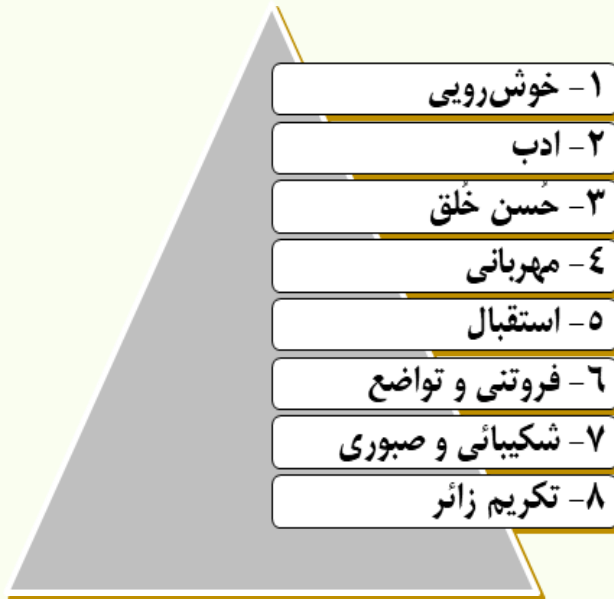
البته در بعضی موارد به غلط جا افتاده است که اگر این کار را بکنند، می‌گویند: این شخص کلاس خود را حفظ نمی‌کند، ولی در دیدگاه امام صادق (علیه السلام) این‌طور نیست، مضمون کلام امام این است که سلام کنید تا بزرگ شوید.

۷- شکیبایی و صبوری

یکی از صفاتی که خداوند درباره پیامبران از جمله حضرت ابراهیم (علیه السلام) برشمرده‌اند، لفظ حلیم یعنی بردبار، صبور و شکیبا است. براین اساس، حتی اگر زائری برخورد نامناسبی داشت، این وظیفه خادم است که با الگوپذیری از بزرگان دین، با او رفتار شایسته داشته باشد. جدّ ولی نعمت ما حضرت عبدالعظیم (علیه السلام)، یعنی حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) هم اسوه حلم و شکیبایی بوده‌اند، پس با توجه به این مطلب، خادم حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) نیز باید صبور، بردبار و شکیبا باشد.

۸- تکریم زائر

هشتمین ویژگی که خادم در رفتار با زائر باید داشته باشد، تکریم او است. خادم باید توجه داشته باشد، کسانی که به زیارت می‌آیند، مؤمن بوده و میهمان حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) هستند، حالا جایگاه این مؤمنین کجاست؟ در روایت داریم که پیامبر به مسجد الحرام مشرف شدند و به کعبه نگاه کرده و فرمودند: «مرحبا بالبيت»، آفرین بر تو ای کعبه، «ما اعظمک و اعظم حرمتک الی الله»، چقدر تو بزرگی، چقدر عظمت داری، چقدر پیش خدا حرمت داری! سپس می‌فرمایند: «و اما بدان به خدا سوگند آدم مومن حرمتش از خانه خدا بیشتر و بالاتر است». اگر خادم با این دیدگاه که افراد مومنی که به زیارت می‌آیند، میهمان حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) هستند و خادم این روایت عمل کند، تکلیف او مشخص می‌شود، او باید کاری کند زائر خوشنود، سپاسگزار و راضی باشد.



هشت آداب خدمت به زائر

تقوا و اخلاص، کلید قبولی تمام تلاش‌ها و خدمات

کلید قبولی تلاش‌هایی که خادم انجام می‌دهد، چیست؟ خداوند متعال در قرآن در پاسخ به این سؤال را می‌فرماید: «انما یتقبل الله من المتقین». خدا فقط از افراد با تقوا

کار را قبول می‌کند. یعنی خادم هر کاری انجام دهد اگر مبتنی بر تقوا نباشد، مبتنی بر اخلاص نباشد، فایده‌ای نخواهد داشت. اگر کار برای خدا نباشد، هیچ ارزشی ندارد. تمام این مواردی که بیان شد، در سایه سار اخلاص جواب می‌دهد. اگر با تقوا و اخلاص عمل شد، اگر کم هم باشد، خداوند قبول می‌کند. در روایت آمده است که: «أَخْلَصَ قَلْبَكَ يَكْفِكَ الْقَلِيلُ مِنَ الْعَمَلِ»؛ یعنی شما اخلاص را در قلب خودتان ایجاد کنید، خدا اگر عمل کمی هم داشته باشید، می‌پذیرد. از امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) سؤال شد، عمل خالص چیست؟ ایشان فرمودند: «الذی لا ترید ان یحمدک احداً الا الله عزوجل». عمل خالص این است که هنگامی که انجام دادی، انتظار نداشته باشی هیچ کسی از شما تشکر کند؛ الا خداوند عزوجل.

برگ عیشی به گور خود بفرست کس نیارد ز پس، تو پیش فرست

وجود مقدس حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در فرازی از خطبه ۷۰۳ نهج البلاغه می‌فرماید: «ان المرء اذا هلك قال الناس: ما ترک؟ و قالت الملائكة: ما قدم» (هنگامی که کسی می‌میرد، مردم می‌گویند: چه باقی گذاشت؟ اما فرشتگان می‌گویند: چه پیش فرستاد؟ ای پدر پیامرزا، مقداری از ثروت خود را جلوتر بفرستید تا نزد خدا باقی بماند...

مهلت این عمر و فرصت کم است!

«خادمی» خیلی افتخار دارد، ولی این افتخار مسئولیت آفرین است و باید جواب بدهد. خیلی مسئولیت سنگین است و باید به خدا التماس کند که او را و تمام همکاران او را کمک کند که پرونده‌های ایشان خراب نشود. خوشا به حال کسانی که این‌طور هستند.

خلاصه کلام

خادم شایسته حرم حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) باید این ویژگی‌ها را داشته باشد: مؤدب، مؤمن با اخلاق، با انضباط، آراسته، پرکار و درست کار، ولایتمدار، متواضع،

هوشیار نسبت به فرهنگ سازمانی، برخوردار از روحیه خدمت، خوشرو، مهربان، صبور و بردبار و...

انشاء الله خدای بزرگ به شما خوبان توفیق خدمت صادقانه و خالصانه در این بارگاه آسمانی را مرحمت فرمایند و همه شما عزیزان بتوانید یک الگوی شایسته برای دیگران باشید. به امید خدا.

... و از خداوند می‌خواهیم علاوه بر این که آبروی همهی ما را در دنیا و آخرت حفظ می‌کند، هیچکدام از ما را خدای ناکرده، مایه بی‌آبرویی حرم، دین، مکتب و قرآن قرار ندهد. انشاءالله. و صلی الله علی سیدنا محمد و آله طاهرين.

فصل دوم

شناخت نامه

حضرت عبدالعظیم علیه السلام^۱



خواننده محترم؛

در این فصل مطالب زیر را مرور خواهید نمود:

- ۱- تبار حضرت عبدالعظیم علیه السلام
- ۲- تاریخ تولد و وفات
- ۳- در ک محضر امامان
- ۴- عظمت علمی
- ۵- تألیفات
- ۶- عظمت معنوی
- ۷- روایات حضرت عبدالعظیم علیه السلام
- ۸- مهاجرت حضرت عبدالعظیم علیه السلام به ری
- ۹- سبب وفات
- ۱۰- مدفن حضرت عبدالعظیم(ع) با اشاره پیامبر اکرم (ص)

^۱ - منبع: کتاب حکمت نامه حضرت عبدالعظیم علیه السلام؛ تألیف حضرت آیت الله محمدی ری شهری

تبار حضرت عبدالعظیم علیه السلام



تبار حضرت عبدالعظیم علیه السلام با چهار واسطه، به سبط اکبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان وحی می‌رسد.

احمد بن علی نجاشی-که یکی از ارکان علم رجال است- درباره نسب آن بزرگوار می‌نویسد: هنگامی که جنازه او را برای غسل برهنه می‌کردند، در جیب لباس وی نوشته‌ای یافت شد که در آن، نسب ایشان، این گونه ذکر شده بود: «من ابوالقاسم، عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن علی بن حسن بن علی بن ابی طالب هستم».

برپایه این نقل رجال النجاشی، در نسب ایشان، میان وی و امام حسن علیه السلام، پنج نفر واسطه وجود دارد. لیکن در نسخه‌های معتبر این کتاب، میان «زید» یعنی جدّ سوم ایشان و امام حسن علیه السلام، شخص دیگری واسطه نیست. بنابراین، نیاکان حضرت عبدالعظیم علیه السلام به ترتیب، عبارتند از:

۱- عبدالله بن علی

پدر حضرت عبدالعظیم علیه السلام، «عبدالله» نام داشت و مادرش، «فاطمه، دختر عقبه بن قیس» بود. عبدالله، در زمان حیات جدّش «حسن بن زید» متولد شد و چون قبل از تولّد، پدرش «علی» در زندان درگذشت، جدّش کفالت او را به عهده گرفت. به نقلی، از عبدالله پنج پسر و به نقلی نیز نه پسر بر جای ماند که یکی از ایشان حضرت عبدالعظیم علیه السلام بوده است.

۲- علی بن حسن

نام جدّ اوّل حضرت عبدالعظیم علیه السّلام، «علی» و لقب او «سدید» است. وی همراه با پسرعموی خود عبدالله محض و گروهی دیگر از سادات حسینی، در دوران خلافت منصور بر ضدّ عباسیان قیام کرد. جمعی از آنان و از جمله وی دستگیر و به بغداد منتقل شدند. او پس از مدّتی در زندان وفات یافت.

۳- حسن بن زید

جدّ دوّم حضرت عبدالعظیم علیه السّلام، «حسن» نام داشت. وی تنها فرزند پسر زید بود که از بزرگان عصر خودش به شمار می رفت و در بین بنی هاشم، به بخشش، کرم، سخاوت و خدمت به محرومان شهرت داشته است. وی از سوی منصور عبّاسی به ولایت مدینه گمارده شد؛ ولی پس از مدّتی مورد خشم او قرار گرفت و به زندان افتاد و در سال ۱۶۸ هجری قمری در هشتاد سالگی از دنیا رفت.

۴- زید فرزند امام حسن علیه السّلام

جدّ سوّم حضرت عبدالعظیم علیه السّلام، زید فرزند بزرگ امام حسن مجتبی علیه السّلام است. ایشان متولّی اوقاف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلّم بوده و به جلالت قدر، کرامت طبع، عزّت نفس و کثرت نیکوکاری توصیف گردیده است. شاعران، او را ستوده اند و مردم از هر سو برای برخورداری از فضلش به وی روی می آورده اند. وی در یکصد سالگی، چشم از جهان فرو بست و در محلّی به نام «حاجز» در چند منزلی مدینه دفن گردید.

دو ویژگی برجسته خاندان حضرت عبدالعظیم علیه السّلام

نگاهی گذرا به زندگی نامه نیاکان و خاندان حضرت عبدالعظیم علیه السّلام نشان می دهد که این خاندان، دارای دو ویژگی برجسته زیر بوده اند:

اوّل- مبارزه و پیکار بر ضدّ ستم و سلطه استکباری حاکم به جامعه

اسلامی: به گونه ای که پدر حضرت عبدالعظیم علیه السّلام در زندان از دنیا رفت و ایشان پدر خود را ندید. جدّ ایشان نیز مدّتی در زندان به سر برد.

دوم - کرامت طبع، عزّت نفس و خدمت به محرومان: ملقب شدن «عبدالعظیم» به حضرت «السید الکریم» ریشه در این ویژگی خانوادگی ایشان دارد.

۲

تاریخ تولد و وفات



تاریخ دقیق تولّد و وفات حضرت عبدالعظیم علیه السّلام مشخص نیست؛ اما در برخی از منابع متأخّر به شرح زیر آمده است:

تاریخ تولّد

- حضرت عبدالعظیم علیه السّلام که کنیه اش ابوالقاسم و ابوالفتح نیز بوده است، در روز پنج شنبه چهارم ماه ربیع الآخر سال ۱۷۳ هجری قمری، مطابق ۲۵ تیر ماه ۱۵۸ یزدگردی و در زمان هارون الرشید در مدینه منوره در خانه جدّش حضرت امام حسن مجتبی علیه السّلام متولّد شده است.

- در برخی از منابع متأخر از کتباً نزهة الأبرار سید موسی برزنجی و مناقب العتره احمد بن محمد بن فهد حلی و تاریخ نورالدین محمد السمهودی نقل شده است که ولادت حضرت عبدالعظیم علیه السّلام پنجشنبه چهارم ربیع الثانی سال ۱۷۳ ق، در مدینه و وفاتش در پانزدهم شوال ۲۵۲ ق، بوده است.

- گفتنی است با توجه به این که در منابع کهن و معتبر، تاریخ تولّد و وفات ایشان ذکر نشده و منابع گزارش‌های پیش‌گفته، شناخته شده نیستند، این گزارش‌ها فاقد اعتبارند؛ لیکن در کتاب شریف الکافی، از حضرت عبدالعظیم علیه السّلام، از هشام بن حکم روایت نقل شده است. تاریخ وفات هشام بن حکم، سال ۱۹۹ ق و یا پیش از آن است. مظنون، این است که حضرت عبدالعظیم علیه السّلام هنگام نقل روایت، کمتر از بیست سال نداشته است. بنابراین، تولّد ایشان باید سال ۱۸۰ هجری قمری یا پیش از آن باشد.

تاریخ وفات

- حضرت عبدالعظیم علیه السّلام پس از مدّت ۷۹ سال و شش ماه و یازده روز قمری عمر؛ در روز آدینه پانزدهم شوال المکرم سنه ۲۵۲ هجری قمری، مطابق سیزده مهر ماه قدیم سنه ۲۳۵ یزدگردی، در زمان المعترّ بالله عبّاسی به سرای آخرت رحلت نمود.

- براساس روایتی از امام هادی علیه السّلام که ثواب زیارت قبر حضرت عبدالعظیم علیه السّلام، همانند زیارت مرقد سیدالشّهداء علیه السّلام دانسته شده، باید گفت که ایشان در دوران امام هادی علیه السّلام و پیش از شهادت ایشان از دنیا رفته است و از آن جا که دوران امامت ایشان از سال ۲۲۰ تا ۲۵۴ قمری بوده است، وفات حضرت عبدالعظیم علیه السّلام پیش از سال ۲۵۴ هجری قمری، اتفاق افتاده است.

- هر چند بر پایه قراین یاد شده، احتمال تولّد حضرت عبدالعظیم علیه السّلام در سال ۱۷۳ هجری قمری و وفات ایشان در سال ۲۵۲ هجری قمری، منطقی و معقول است، با این حال، اثبات آن نیاز به منبع معتبر دارد.

نکته:

- به هر دلیل، چهارم ربیع الثانی، به عنوان تاریخ تولّد حضرت عبدالعظیم علیه السّلام و پانزدهم شوال، به عنوان تاریخ وفات ایشان شهرت یافته است، بنابراین، بزرگداشت یاد آن حضرت و تجلیل از مقام معنوی آن بزرگوار در روزهای یاد شده، نیکوست.

- در جلسه شماره ۶۲۸ مورّخ ۱۳۸۹/۵/۲۶ شورای انقلاب فرهنگی، چهارم ربیع الثانی به عنوان «روز ولادت حضرت عبدالعظیم

«علیه السلام» جهت درج در تقویم رسمی کشور به تصویب رسید و
در تاریخ ۱۳۸۹/۷/۱۸ به آستان مقدس آن حضرت ابلاغ گردید.

۳

درک محضر امامان



براساس آنچه در تاریخ تولّد و وفات حضرت عبدالعظیم علیه السلام بیان شد، ایشان دوران حیات پنج امام از امامان اهل بیت علیه السلام، یعنی امام کاظم علیه السلام تا امام عسکری علیه السلام را درک کرده است. اما بدان معنا نیست که به محضر همه آنان رسیده و یا از ایشان سخنی نقل کرده است.

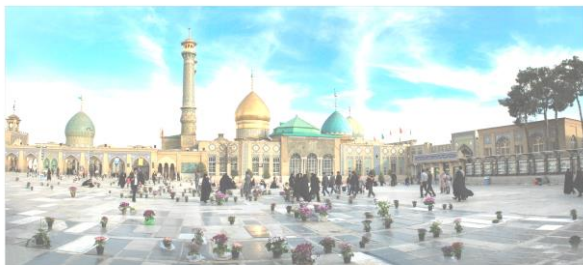
آنچه قطعی و مسلم است، این است که ایشان محضر امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام را درک نموده و از آنان احادیث فراوانی نقل کرده است.

همچنین اگر به روایت کتاب الاختصاص منسوب به شیخ مفید اعتماد کنیم، حضرت عبدالعظیم علیه السلام، محضر امام رضا علیه السلام را نیز درک کرده و از ایشان روایت نموده است.

طبق برخی از نسخه‌های رجال الطوسی، حضرت عبدالعظیم علیه السلام از اصحاب امام عسکری علیه السلام شمرده و در کتاب شرع التسمیة میرداماد نیز آمده که ایشان محضر امام عسکری علیه السلام را نیز درک کرده است؛ لیکن روایتی از آن امام، از طریق ایشان به ما نرسیده است.

۴

عظمت علمی



برای اثبات عظمت علمی حضرت عبدالعظیم علیه السّلام کافی است که بدانیم امام معصوم، مردم را برای حلّ مشکلات دینی و یافتن پرسش‌های اعتقادی و عملی به ایشان ارجاع داده است.

صاحب بن عبّاد در رساله‌ای که در شرح حال حضرت عبدالعظیم علیه السّلام نوشته است در توصیف علمی ایشان آورده است که: ابو تراب رویانی، روایت کرد که شنیدم ابوحمّاد رازی می‌گفت: خدمت امام هادی علیه السّلام درسامراً رسیدم و مسائلی از حلال و حرام از ایشان پرسیدم. امام به پرسش‌های من پاسخ داد و هنگامی که خواستم از ایشان خدا حافظی کنم به من فرمود: «یا أبا حمّاد! أشکّش عَلیک شَیْءٌ مِّنْ امرِ دینِک بنا حِیتَک فَسَلْ عَنْهُ عَبْدَ الْعَظِیمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِیَّ وَ اقْرِئْهُ مِنِّی السَّلَامَ». یعنی «ای ابو حماد! هنگامی که چیزی از امور دینی در منطقه‌ات برای تو مشکل‌ساز شد، از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی بپرس و سلام مرا به او برسان. این تعبیر، به روشنی نشان می‌دهد که حضرت عبدالعظیم علیه السّلام در عصر خود، مجتهد توانمندی بوده است که براساس اصول و قواعدی که از اهل بیت علیهم السّلام در اختیار داشته، می‌توانسته است دیدگاه‌های اسلام ناب را در زمینه‌های مختلف اعتقادی و عملی استخراج کند و به پرسش‌های مردم پاسخ گوید.

بنابراین، ایشان تنها یک محدّث و راوی احادیث اهل بیت علیهم السّلام نبوده است؛ بلکه از علمای بزرگ خاندان رسالت بوده که پس از معصومان، توان پاسخگویی به مسائل علمی را داشته و توانمندی علمی ایشان مورد تأیید و تصدیق امام هادی علیه السّلام قرار گرفته است.

۵

تألیفات

مرحوم نجاشی در کتاب رجال خود (که با موضوع «مؤلفان شیعه» تألیف شده است)، از حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام نام برده و کتاب خطب امیرالمؤمنین علیه السلام را به وی نسبت داده است.

چه بسا سید رضی رحمه الله در تدوین نهج البلاغه از این کتاب استفاده کرده باشد و این کتاب از مصادر اصلی نهج البلاغه باشد! نجاشی در پایان شرح حال حضرت عبدالعظیم علیه السلام، سند خودش را به روایات ایشان از طریق استادش ابن نوح، به حضرت عبدالعظیم می‌رساند.

شیخ طوسی نیز در کتاب الفهرست خود (که موضوع آن، معرفی مؤلفان و مصنفان شیعه است)، از حضرت عبدالعظیم نام می‌برد و می‌گوید: «له کتاب». سپس سند خودش را به احمد بن ابی عبدالله برقی می‌رساند که او از حضرت عبدالعظیم علیه السلام نقل حدیث می‌کند. صاحب بن عباد نیز در احوال حضرت عبدالعظیم علیه السلام عبارت: «له کتاب یسمسه کتاب یوم و لیلۀ» را آورده است.

۶

عظمت معنوی

مهمترین نشانه عظمت معنوی و مقامات باطنی حضرت عبدالعظیم علیه السلام برابری فضیلت زیارت مزار آن بزرگوار با فضیلت زیارت سیدالشهدا است. شیخ المحدثین، صدوق از محمد بن یحیی عطار (که یکی از اهالی ری می‌باشد) نقل کرده است:

- «خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم. ایشان فرمود: «کجا بودی؟»
- گفتم: حسین بن علی علیه السلام را زیارت کردم.
- امام هادی علیه السلام فرمود: «أما إناک لَوُزُرْتَ قَبْرَ عَبْدِ الْعَظِيمِ عِنْدَکُمْ کُنْتَ کَمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ». بدان که اگر قبر عبدالعظیم را در شهر خودتان زیارت کنی، مانند کسی هستی که حسین بن علی علیه السلام را زیارت کرده باشد.

برای توضیح روایت مذکور و تبیین عظمت معنوی حضرت عبدالعظیم علیه السلام باید موضوعات فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام و مقصود از برابری زیارت حضرت عبدالعظیم با زیارت امام حسین علیه السلام و حکمت آن، بررسی شود. به این شرح:

۱ - فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام

در احادیث اهل بیت «علیهم السلام»، فضایل، آثار و برکات فراوانی برای زیارت امام حسین علیه السلام بیان شده است، مانند: آمرزیده شدن گناهان، دعای فرشتگان، دعای اهل بیت «علیهم السلام»، طولانی شدن عمر، افزوده شدن روزی، زوده شدن اندوه، شادی دل، تبدیل شدن بدی‌ها به خوبی‌ها، تبدیل شدن شقاوت به سعادت، و برخورداری از حق شفاعت.

نکته:

در شماری از احادیث نیز فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام بیشتر از حج و حتی طبق برخی از احادیث، ثواب آن بیش از هزار حج و هزار عمره است.

۲ - مقصود از برابری زیارت عبدالعظیم با زیارت سید الشهدا علیه السلام

بر اساس حدیث یاد شده، آیا زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام به طور مطلق می‌تواند جایگزین زیارت امام حسین علیه السلام شود و یا در شرایط خاصی، از چنین فضیلتی برخوردار است؟

در یک جمله، آیا برابری زیارت عبدالعظیم علیه السلام و زیارت امام حسین علیه السلام مطلق است و یا مقید؟ بی تردید، مقصود امام هادی علیه السلام در حدیث یاد شده، این نیست که از فضایل زیارت امام حسین علیه السلام بکاهد و یا در بیان فضیلت حضرت عبدالعظیم علیه السلام مبالغه نماید.

در پاسخ به سؤال بالا می‌توان گفت: برابری فضیلت زیارت عبدالعظیم علیه السلام و امام حسین علیه السلام مقید است به فضای سیاسی ویژه‌ای که پیروان اهل بیت «علیهم

السلام» در آن مقطع تاریخی در آن زندگی می‌کردند. در زمانی که اختناق شدیدی جهان اسلام را فراگرفته بود و جامعه تشیع در دوران زمامداری افرادی مانند متوکل، معتز و معتمد عباسی سخت‌ترین دوران‌های تاریخی خود را سپری می‌کرد. در چنین شرایطی امام هادی علیه السلام برای پیشگیری از خطرهایی که از طرف حکومت‌های وقت، شیعیان را تهدید می‌کرد، فضیلت زیارت حضرت عبدالعظیم را با زیارت امام حسین علیه السلام برابر دانسته است. به تعبیری روشن‌تر، زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام برای کسانی که آمادگی خطرپذیری برای زیارت امام حسین علیه السلام را داشته باشند، پاداشی معادل زیارت آن حضرت دارد و حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام شعبه‌ای از حرم سید الشهداء علیه السلام است. این خود، فضیلتی بزرگ و حاکی از جایگاه بلند عبدالعظیم در نزد اهل بیت «علیهم السلام» است. نیز فضیلتی بزرگ و حاکی از جایگاه بلند عبدالعظیم در نزد اهل بیت «علیهم السلام» و عظمت معنوی ایشان است.

۳- حکمت برابری زیارت عبدالعظیم علیه السلام با زیارت سیدالشهدا

برابری فضیلت زیارت حضرت عبدالعظیم با زیارت سالار شهیدان (هرچند در شرایط ویژه) بی تردید بدون حکمت نیست. شاید نتوان به حکمت آن پی برد؛ لیکن راز و رمز این فضیلت بزرگ را باید در شخصیت علمی، عملی و جهادی آن بزرگوار جستجو کرد. در میان امام زادگان، شخصیت‌های بزرگی وجود دارند؛ اما درباره هیچ یک از آنان نقل نشده و حداقل به ما نرسیده است که زیارتش با زیارت سیدالشهدا برابری کند. با این وصف، حضرت عبدالعظیم علیه السلام باید از خصوصیات و مقامی برخوردار باشد که از مرقد مطهرش نور حرم حسینی ساطع گردد و شمیم دل انگیز سیدالشهدا از آن استشمام شود.

احادیث دیگری نیز در فضیلت زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام نقل شده است، مانند آنچه از شهید ثانی در تعلیقه خلاصه الاقول علامه حلی از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود: «هر کس قبر عبدالعظیم را زیارت کند، بر خدا لازم می‌شود که که او را داخل بهشت کند».

در حدیث دیگری از آن امام آمده است که فرمود: «هر کس نمی‌تواند مرا زیارت کند، برادرم عبدالعظیم حسنی را در ری زیارت کند». لیکن این احادیث، علاوه بر ارسال و ضعف سند، از نظر تاریخی نیز مورد خدشه اند؛ زیرا حضرت عبدالعظیم علیه السلام

سال‌ها پس از شهادت امام رضا علیه السلام زنده بوده است، مگر این که بگوییم از اخبار غیبیه امام رضا علیه السلام هستند.

۷

روایات حضرت عبدالعظیم علیه السلام



بخش قابل توجهی از کتاب‌هایی که در شرح حال حضرت عبدالعظیم علیه السلام تألیف شده‌اند به روایاتی اختصاص یافته که در سلسه سند آن‌ها قرار گرفته است، مانند:

- کتاب جنّات النعیم،

- شصت روایت،

- روح و ریحان،

- ۵۷ روایت،

- التذکره العظیمیه،

- چهل روایت،

- عبدالعظیم الحسنی حیات و مسنده،

- ۷۸ روایت،

- مسند حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام^۲،

- یکصد و بیست روایت.

باید توجه داشت که آنچه بدان اشارت رفت، همه روایات حضرت عبدالعظیم علیه السلام نیستند. صاحب بن عباد، ایشان را «کثیرالحديث و الروایة» توصیف کرده است و در

^۲ - در مجموعه آثار کنگره حضرت عبدالعظیم علیه السلام به چاپ رسیده است.

رساله کوتاه خود، ایشان را چنین توصیف نموده‌اند: «ذو ورع و دین، عابد معروف بالامانة و صدق اللهجة، عالم بامور الدین، قائل بالتوحید و العدل، کثیر الحدیث و الرواية».

نکته:

عبدالعظیم شخصی پرهیزگار و دیندار بود. اهل عبادت بود و به امانتداری و راستگویی شهرت داشت. به امور دینی دانا بود. توحید و عدل را باور داشت و بسیار حدیث و روایت از اهل بیت علیه السلام نقل می‌کرد.

همانطور که پیش از این اشاره شد، کتاب «خطب امیرالمؤمنین» و کتاب «یوم و لیل» از جمله مصنفات ایشان است. بر این اساس باید گفت: بسیاری از روایات حضرت عبدالعظیم علیه السلام به دلایل مختلف به ما نرسیده است.

۸

مهاجرت حضرت عبدالعظیم علیه السلام

به ری



جزئیات موضوع علل مهاجرت حضرت عبدالعظیم علیه السلام به شهرری، مشخص نیست. لیکن می‌توان گفت که سابقه مبارزاتی خاندان آن بزرگوار از یک سو، و شخصیت علمی و جهادی و ارتباط بسیار نزدیک حضرت عبدالعظیم علیه السلام با اهل بیت علیه السلام از سوی دیگر، موجب شدند که ایشان در سال‌های پایانی زندگی تحت تعقیب حکومت وقت قرار گیرد. از این رو، برای ادامه فعالیت‌ها و چه بسا با اشاره امام هادی

علیه السلام، زندگی مخفی را انتخاب کرد و با لباس پیک و به صورت مسافری ناشناس، وطن اصلی خود را ترک کرد و شهرهای مختلفی را پشت سر گذاشت تا آن که در شهرری در مکانی به نام «سربان» رحل اقامت افکند. ایشان در شهرری در خانه یکی از پیروان اهل بیت علیه السلام در محله‌ای که «سکّة الموالی» نامیده می‌شد، سکونت یافت.

حضرت عبدالعظیم علیه السلام روزها روزه بود و شبها به عبادت می‌پرداخت. گاه به صورت مخفیانه از خانه‌ای که در آن ساکن بود، خارج می‌شد و به زیارت قبری که هم اکنون در مقابل مزار او قرار دارد، می‌رفت و می‌فرمود: این، قبر مردی از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام است.

معلوم نیست که حضرت عبدالعظیم علیه السلام چند سال در شهرری سکونت داشته است. اما مسلم است که ایشان به قدری در این شهر بوده که بیشتر شیعیان ری، به تدریج با ایشان آشنا شده بودند و با در نظر گرفتن این که ایشان به شدت تحت تعقیب بوده و ارتباط تک تک مردم با او چه بسا مدت‌ها طول می‌کشید، می‌توان گفت که احتمالاً ایشان چند سال از سال‌های پایانی عمر خود را در ری گذرانده است. همچنین رفت و آمد بیشتر با وی حاکی از فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی اوست.

۹

سبب وفات



بر پایه گزارش نجاشی و صاحب بن عبّاد، حضرت عبدالعظیم علیه السلام در اثر بیماری و به مرگ طبیعی از دنیا رفته است. هنگامی که بدن شریفش را برای غسل دادن برهنه

کردند، در جیب ایشان ورقه‌ای یافت شد که در آن نسب ایشان تا امیرمؤمنان علیه السلام نوشته شده بود. لیکن در کتاب الشجره المبارکه در باره سبب وفات حضرت عبدالعظیم علیه السلام آمده است: «و قتل بالری و مشهده بها معروف و مشهور». حضرت عبدالعظیم در ری کشته شده و مزار او در آن جا معروف و مشهور است. در کتاب المنتخب طریحی نیز آمده است: «قیل، و ممن دفن حیا من الطالبین عبدالعظیم الحسنی بالری». گفته شده از جمله کسانی که از خاندان علی بن ابی طالب زنده به گور شده، عبدالعظیم حسنی در ری است. در گزارش دیگری که به کتاب مشجرات ابن معیه نسبت داده شده است ایشان را با زهر، به شهادت رسانده اند.

درباره گزارش های یاد شده، چند نکته قابل توجه است:

۱- گزارش صاحب بن عبّاد و نجاشی، معتبر و مربوط به قرن چهارم و پنجم هجری است. بنابراین در تعارض با گزارش های متأخر، بر آنها تقدم دارد.

۲- گزارش های یاد شده نشان می دهند که ظاهراً تا قرن پنجم هجری موضوع شهادت حضرت عبدالعظیم مطرح نبوده است و گرنه در این گزارش ها به آن اشاره می شد.

۳- در صورتی که بتوانیم به گزارش کتاب الشجره المبارکه اعتماد کنیم، جمع میان این گزارش و گزارش مشجرات ابن معیه و نیز گزارش منابع معتبر یاد شده، این است که ایشان در اثر مسموم شدن، بیمار شده و به شهادت رسیده است.

۴- با عنایت به پیشینه خانوادگی حضرت عبدالعظیم علیه السلام و قیام علویان در طبرستان، در صورتی که زمامداران فاسد بنی عباس از مخفیگاه ایشان در ری آگاه می شدند. قطعاً ایشان را به شهادت می رساندند و بعید نیست در اثر کثرت رفت و آمد با ایشان در مدت حضورشان در ری به این موضوع پی برده باشند.

۵- تشبیه زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام به زیارت امام حسین علیه السلام می تواند قرینه ای بر شهادت ایشان باشد. بنابراین، هر چند دلیل قاطعی بر شهادت حضرت عبدالعظیم علیه السلام در دست نیست، لیکن دلیل محکمی بر نفی شهادت ایشان نیز وجود ندارد؛ بلکه با توجه به نکته سوم، چهارم و پنجم، پذیرفتن اصل شهادت بعید نیست.

۱۰

مدفن حضرت عبدالعظیم (ع) با اشاره پیامبر اکرم (ص)



بر پایه گزارش صاحب بن عبّاد (۳۲۶-۳۸۵ هجری قمری)، شب وفات حضرت عبدالعظیم علیه السّلام یکی از شیعیان ری در عالم رؤیا، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و سلّم را دید که به او فرمود: «مردی از فرزندان مرا فردا از سکه الموالی می آورند و در باغ عبدالجبار بن عبدالوهاب، در کنار درخت سیب دفن خواهند کرد». آن شخص نزد صاحب باغ رفت تا آن درخت و مکان آن را بخرد. صاحب باغ به او گفت: این درخت و مکانش را برای چه می خواهی؟ وی جریان رؤیای خود را بازگو کرد. صاحب باغ گفت: من هم چنین خوابی دیده ام و به این جهت، محل این درخت و همه این باغ را وقف سادات و شیعیان کرده ام که اموات خود را در آن دفن کنند.

فصل سوم

شناخت نامه

حضرت حمزه بن موسی الکاظم علیه السلام



خواننده محترم؛

در این فصل مطالب زیر را مرور خواهید نمود:

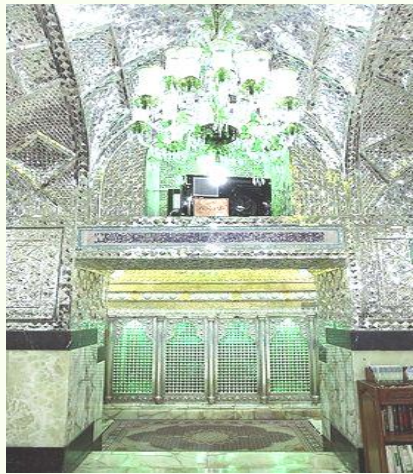
- ۱- نسب شریف امامزاده حمزه علیه السلام
- ۲- تاریخ تولد و وفات امامزاده حمزه علیه السلام
- ۳- تعداد فرزندان و اعقاب امامزاده حمزه علیه السلام
- ۴- بقعه و بارگاه امامزاده حمزه علیه السلام
- ۵- دو کرامت از امامزاده حمزه علیه السلام
- ۶- زیارت امامزاده حمزه علیه السلام

اشاره:

فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام هر يك دارای فضایلی هستند، اما حضرت امامزاده حمزه علیه السلام دارای فضایلی ممتاز و جلالت قدر و عظمت شأن است. در این كه ایشان مردی عالم، فاضل، متقی، محدث و ثقه بوده است، تردیدی نیست درباره تاریخ وفات، یا شهادت و نیز خصوصیات دیگر زندگی آن بزرگوار، به مطلب و مدرک معتبری در ئست نیست و میان علما و مؤرخان در این مورد اختلاف فراوانی وجود دارد.

۱

نسب شریف امامزاده حمزه علیه السلام



پدر بزرگوار امامزاده حمزه علیه السلام، امام موسی کاظم علیه السلام هفتمین امام شیعیان است. حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در روز بیستم ذی الحجه سال ۱۲۸ هجری قمری در ابواء (محلّی بین مکه و مدینه) از مادری به نام حمیده بربریه با اندلسیه که به فرموده پدر بزرگوارش امام جعفر صادق علیه السلام زنی پاک و منزّه از هر پلیدی بود، متولد شد.

آن حضرت در بیستم شوال سال ۱۷۹ هجری قمری به دستور هارون الرشید، پنجمین خلیفه عباسی در حال نماز در مسجد النبی علیه السلام دستگیر و روانه زندان شد. سرانجام در روز جمعه بیست و چهارم یا بیست و پنجم ماه رجب سال ۱۸۳ هجری

قمری توسط سندی بن شاهک یهودی در سن ۵۵ سالگی به شهادت رسید و در قبرستان قریش در غرب بغداد که بعدها به شهر «کاظمین» شهرت یافت مدفون گردید.

نکته:

مادر امامزاده حمزه علیه السلام بنا بر قول مؤلف کتاب «منتخب التواریخ»، امّ احمد بود. بنابر این، حضرت امامزاده حمزه علیه السلام برادر حضرت احمد بن موسی علیه السلام ملقب به شاه چراغ و محمد عابد علیه السلام می باشد.

درباره امّ احمد نوشته اند که وی از زنان محترمه و صالحه زمان خود بود. امام موسی کاظم علیه السلام عنایتی خاص به او مبذول می داشت و مورد اعتماد و اطمینان امام هفتم بود. تا جایی که او را یکی از اوصیای خود به حساب آورده است.

زمانی که امام موسی بن جعفر علیه السلام عازم بغداد بود، ودایع امامت را به امّ احمد سپرد و فرمود: «برای هیچ کس بازگو مکن! هر گاه کسی آمد و آن را مطالبه کرد، تحویل بده و بدان که من شهید شده ام و کسی این امانات را از تو بخواهد، وصی و جانشین من است و او امام واجب الاطاعه است که بر تو و همه لازم است از او اطاعت نمایند».

- روزی که هارون الرشید، حضرت امام موسی کاظم علیه السلام را در بغداد شهید کرد، امام رضا علیه السلام نزد «امّ احمد» آمد و فرمود: اماناتی را که پدرم هنگام رفتن به شما سپرد، بیاوردید!

- امّ احمد پرسید: آیا پدرت امام موسی کاظم علیه السلام به شهادت رسیدند؟

- امام رضا علیه السلام فرمود: بلی، الان از دفن پدرم می آیم، امانات را به من بسپار که منم خلیفه و جانشین پدرم امام موسی بن جعفر علیه السلام و امام بر جن و انس.

- امّ احمد با شنیدن این خبر شروع به گریه نمود و با صدای بلند شیون می کرد. بعد از تسکین یافتن، امانات امام موسی کاظم علیه السلام را تحویل امام رضا علیه السلام داد و با امام رضا علیه السلام به امامت بیعت نمود.

تاریخ تولد و وفات امامزاده حمزه علیه السلام



از تاریخ تولد و وفات حضرت امامزاده حمزه بن موسی علیه السلام اطلاع دقیقی در دست نیست و در مصادر ترجمه او از این موضوع ذکری به میان نیامده است و علما و مورخان تحقیقی در این خصوص انجام نداده اند.

با بررسی و تحقیقات فراوان از کتب معتبره به این نتیجه رسیده‌ایم که وی حدوداً در سال ۲۰۴ هجری قمری وفات یافت یا به شهادت نایل شد. زیرا که اکثر علمای رجال و مورخان تاریخ ورود ایشان به ایران و وفات آن حضرت را بین سال‌های ۲۰۱ الی ۲۰۴ هجری قمری ثبت نموده اند. با دلایلی می‌توان گفت که آن حضرت در سال ۲۰۴ هجری قمری به شهادت یا به مرگ طبیعی از دنیا رفته است.

علامه سید محسن امین رحمه الله علیه در کتاب ارزشمند «اعیان الشیعه» به نقل از بحار الانوار می‌نویسد: «حمزه بن موسی علیه السلام در خدمت برادرش امام علی بن موسی الرضا علیه السلام عازم خراسان بود وی همواره در خدمت برادر بود و در رفع حوایج امام می‌کوشید. چون به سوسمر (یکی از قرا که معلوم ننموده در کجا واقع است) رسیدند؛ عده‌ای از عمال مأمون بر آنان حمله کردند و او را کشتند و برادرش امام رضا علیه السلام او را در باغی دفن کرد.»

این مطلب را مؤلفان کتاب‌های «مشاهد العترة الطاهرة» و «روضات الجنات و حیاة الامام موسی بن جعفر علیه السلام» هم نقل نموده‌اند، که باید مجعول بودن آن را پذیرفت.

اجمالاً باید گفت هیچ یک از مورخان همراه بودن امامزاده حمزه علیه السلام با امام رضا علیه السلام را در کتابشان ذکر ننموده اند. اما چون حضرت امام رضا علیه السلام در سال ۲۰۱ هجری قمری به جهت ولایت عهدی مامون از مدینه عازم خراسان بود، نامه-ای به سادات و امامزادگان نوشت و از آنان خواست که به ایران مهاجرت نمایند. لذا دسته دسته سادات از مدینه عازم ایران شدند که از جمله آنان حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها و حضرت احمد بن موسی علیه السلام معروف به شاه چراغ هستند که با کاروانی از سادات به ایران مهاجرت کردند.

با این وصف، به احتمال قوی چون حضرت امامزاده حمزه علیه السلام با احمد بن موسی علیه السلام برادر ابوینی بوده است؛ همراه برادر خود به دیدار امام رضا علیه السلام شتافت. ولی مورخان اشتباهاً شهادت حمزه علیه السلام را در سفر به همراه امام رضا علیه السلام دانسته‌اند. در حالی که باید این گونه تصحیح شود که حضرت حمزه در سفر به همراه احمد بن موسی علیه السلام به شهادت رسید. زیرا همین که ورود کاروان شاهچراغ به گوش مأمون رسید، اساس حکومت خود را در خطر دید، لذا فوراً بعد از به شهادت رساندن امام رضا علیه السلام، دستور قتل عام سادات و امامزادگان علیه السلام را به عمال خود صادر کرد.

حضرت احمد بن موسی با برادر خود امامزاده حمزه و علاء الدین حسین علیه السلام و دیگر سادات که قصد خراسان و دیدار امام رضا علیه السلام را داشتند با سپاه قتلغ خان حاکم شیراز مواجه شدند چون یاران احمد بن موسی علیه السلام آمادگی برای نبرد نداشتند و بعضاً مجروح و زخمی شده بودند، از معرکه گریخته و خود احمد بن موسی علیه السلام هم با تفصیلی که بعداً بیان خواهد شد به شهادت نایل آمد.

در این میان، می توان ادعا کرد که امامزاده حمزه علیه السلام در این جهاد زخمی شده و به شهری گریخت که در آنجا به دست عمال مأمون شناسایی و به قتل رسید یا این که با همان زخم از دار دنیا رفت. مؤید این قول موارد زیر است.

۱- خبری که صاحب اعیان الشیعه و دیگر مورخان بیان نموده اند، دلالت بر شهادت امامزاده حمزه علیه السلام دارد. اگر بگوییم که آن «حضرت را، هنگامی که با امام رضا علیه السلام عازم مرو بود، به شهادت رسانده اند»، معقول نمی باشد؛ زیرا:

- اولاً هیچ یک از مورخان همراه بودن امامزاده حمزه علیه السلام را با حضرت امام رضا علیه السلام در کتب خود متذکر نشده اند.

- ثانیاً بر فرض این که این مطلب صحیح باشد، دشمنی شخصی یا دستوری از مأمون داشتند، می بایست خود امام علیه السلام را شهید می کردند، نه شخصی که به عنوان خادم امام با وی بوده است. لذا می توان همراه بودن امامزاده حمزه علیه السلام را با برادر ابوبنی خود شاهچراغ احمد بن موسی علیه السلام ثابت کرد و داستان صاحب اعیان را مربوط به شاهچراغ دانست.

۲- به اتفاق جمیع مورخان، ورود امامزادگان پس از دعوت امام رضا علیه السلام و استقرار و جلوس آن حضرت بر کرسی ولایت عهدی صورت گرفته است.

از سوی دیگر، ناقلین داستان کشته شدن امامزاده حمزه علیه السلام، تاریخ وفات یا شهادت ایشان را متفقاً در سال های ۲۰۱ الی ۲۰۴ هجری قمری می دانند. بنابراین با وجود این که آخر داستان هم، اشاره به دفن حضرت حمزه بن موسی علیه السلام در یکی از باغ ها دارد و با توجه به این که حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام به وجود قبر حضرت حمزه در ری اشاره کرده است و روزها وارد باغی شده و قبری را زیارت می نمود و می فرمود: «هذا قبر خیر رجل من ولد موسی بن جعفر علیه السلام».

پس می توان چنین استدلال نمود که آن حضرت با برادر خود شاهچراغ عازم ایران شد و بعد از مقاتله با سپاه قتلغ خان در حالی که زخمی گشته بود به ری متواری شد و در این شهر به دست عمال مأمون به شهادت رسید.

اگر به کشته شدن آن حضرت در معیت امام رضا(ع) قائل شویم با خبری که حضرت حمزه علیه السلام را با حضرت معصومه علیه السلام همراه می داند، تعارض دارد. لذا چاره ای نیست که هر دو خبر را رد کرده و قول نگارنده را با دلایل مذکور قبول نماییم.

پس از آن که ثابت شد حضرت امامزاده حمزه علیه السّلام بین سال های ۲۰۳ یا ۲۰۴ هجری قمری به شهادت رسیده است، بیان این نکته نیز لازم است که چون شاهچراغ از حضرت امام رضا علیه السّلام از لحاظ سنی بزرگتر بوده و از طرفی تولد امام علی بن موسی الرضا علیه السّلام به اتفاق مورّخان در سنه ۱۴۸ هجری قمری بود و جناب حمزه علیه السّلام هم برادر ابوینی شاهچراغ می باشد، پس می توان احتمال داد که وی در سال ۱۵۱ از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متولد شده و در سال ۲۰۳ یا ۲۰۴ هجری قمری یعنی در سن ۵۳ سالگی به شهادت رسیده است. والله العالم.

۳

تعداد فرزندان و اعقاب امامزاده حمزه علیه السّلام



برای حمزه بن موسی علیه السّلام سه پسر به نامهای حمزه بن حمزه، قاسم بن حمزه و علی بن حمزه ثبت نموده اند. به این شرح:

الف - علی بن حمزه:

وی بدون فرزند از دنیا رفت و در شیراز در باب اسطخر مدفون گردید و قبرش مزار مردم و دوستداران اهل بیت عصمت و طهارت علیه السّلام می باشد. لذا اعقاب حمزه بن موسی علیه السّلام که دربلاد عجم بسیارند از نسل قاسم و حمزه می باشند.

ب- حمزه بن حمزه:

مادرش ایشان امّ ولد بود و خود او در خراسان پیشوا و مقدم بود. از او نوادگان اندکی باقی مانده است که بعضی از آنان در بلخ می‌باشند و اعقاب او از یک فرزندش به نام علی بن حمزه بن حمزه است. در همین رابطه مؤلف کتاب سراج الانساب می‌نویسد که نسل حمزه بن حمزه به غایت اندک است و حقیقت حال اولاد او چنان که باید معلوم نیست.

ج- قاسم بن حمزه:

مادر وی نیز هم امّ ولد بود. او را قاسم اعرابی می‌نامیدند و نسلش از محمد اعرابی است.

از محمد اعرابی بنا به نقل از فخر رازی شش فرزند به جا ماند که عبارتند از:

۱- احمد ابوعلی الاسود که نقیب طوس بود.

۲- عبد الله ابو محمد جرجانی، ملقب به ابی زینب

۳- موسی، که اعقابش در طبرستان هستند.

۴- قاسم اعقابش در هرات می‌باشند.

۵- عباس سیاه، که در طبرستان می‌زیست.

۶- علی، که در هرات زندگی می‌کرد.

مرحوم علامه نسابه عباس فیض رحمه الله در کتاب بدر فروزان می‌فرماید: عقاب قاسم بن حمزه تنها از سه فرزندش به نام‌های محمد، علی و احمد می‌باشد.

به هر حال نسل احمد بن محمد اعرابی بن قاسم بن حمزه، از چند پسر است که من جمله ایشان، ابو محمد اسماعیل، جدّ شاهان صفوی می‌باشد. از این رو مرحوم شیخ عباس قمی رحمه الله در کتاب «منتهی الامال» نسب شاهان صفویه موسویه را این گونه ذکر می‌کند:

«همانا سلاطین صفویه قریب به دویست و سی سال سلطنت کردند و ترویج دین و مذهب شیعه جعفری نمودند. اول ایشان شاه اسماعیل اول بود.

و هو ابن السلطان حیدر بن السلطان شیخ جنید مقتول بن السلطان شیخ ابراهیم بن خواجه علی مشهور به سیاه پوش است که در سنه هشتصد و سی و سه در بیت المقدس وفات کرد. مزارش معروف شد به مزار شیخ العجم.

و هو ابن شیخ صدر الدین موسی بن قطب الاقطاب برهان الاصفیاء الکاملین شیخ صفی الدین ابوالفتح اسحق اردبیلی که سلاطین صفویه را به سبب انتسابشان به او، صفویه

گفتند. وی در سنه هفتصد و سی و پنج در اردبیل وفات یافت و در آنجا به خاک سپرده شد و در کنار وی جماعتی از اولاد و احفاد او مانند شیخ صدر الدین و پسرش شیخ جنید و سلزان حیدر و شاه اسماعیل و شاه محمد خدا بنده و شاه عباس اول و اسماعیل میرزا و غیر ایشان دفن شدند.

و هو ابن سید امین الدین جبرئیل ابن سید محمد صلاح الدین سید قطب الدین ابن صلاح الدین رشید بن سید محمد الحافظ بن سید عوض شاه الخواص این سید فیروز شاه زرین کلاه ابن سید نور الدین محمد بن سید شرف شاه بن سید تاج الدین حسین بن سید صدر الدین محمد بن سیدمجد الدین ابراهیم بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن ناصر الدین محمد بن شاه فخر الدین احمد بن ابو محمد اسماعیل بن سید محمد الاعرابی ابن ابو محمد قاسم بن حمزه بن الامام موسی کاظم علیه السلام می باشد. از جمله نوادگان محمد بن قاسم الاعرابی بن حمزه ، ابوجعفر محمد بن موسی بن محمد بن القاسم بن حمزه بن امام موسی کاظم علیه السلام است که در خدمت پادشاهان ساسانی به سر می برد و با وزرای آنها معاشرت داشت.

۴

بقعه و بارگاه امامزاده حمزه علیه السلام



دقیقاً نمی توان معلوم کرد که از چه زمانی برای مرقد مطهر امامزاده حمزه علیه السلام، گنبد، حرم و ضریح بنیان نموده اند. ولی مسلم این است که حضرت عبدالعظیم علیه السلام در زمان اقامت خود در شهری، روزها به زیارت قبری که فعلاً در مقابل قبر اوست می آمد و می فرمود: « هذا قبر رجل من ولد موسی بن جعفر علیه السلام؛ این قبر مردی از فرزندان امام موسی بن جعفر علیه السلام است ».

نخستین کسی که مکان این قبر منور را زیارت و معرفی نمود، جناب سید الکرم حضرت عبد العظیم علیه السلام بوده است. بعدها اهالی متدین و مشتاق به خاندان اهل بیت علیه السلام به زیارت وی مشرف شدند، تا این که نخستین بار سلاطین صفویه که از اولاد او بوده اند، در ایام سلطنت خود به آن قبر، توجه جدی نمودند. مرحوم دکتر محمد تقی مصطفوی در کتاب آثار تاریخی طهران می نویسد: بقعه امامزاده حمزه علیه السلام مشتمل بر حرمی به اندازه تقریبی و هئیت حرم حضرت عبد العظیم علیه السلام است و همانند آن مزین به آئینه کاری و دارای ضریح نقره‌ای از اواسط دوره قاجاریه و صندوق چوبی تازه ساز می باشد. ایوان بزرگ شرقی و مسجد بالای سر (در جانب غربی آن) در جنوب غربی آستانه حضرت عبد العظیم علیه السلام واقع است که به نظر می رسد از ابنیه دوران شاه طهماسب صفوی باشد.

۵

دو کرامت از امامزاده حمزه علیه السلام



فرزندان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام هر یک دارای فضایی می باشند. لیکن حضرت حمزه علیه السلام دارای فضایی ممتاز و جلالت قدر و عظمت شان است. لذا هزاران مشتاق و علاقه‌مند به خاندان عصمت و طهارت علیه السلام با دلی مالا مال از محبت وافر، حاجات مشروعه خود را به محضر مبارک ایشان برده و مطلوب خود را از حضرتش دریافت داشته اند و ارادتشان نسبت به این خاندان جود و کرم مضاعف شده است.

ذکر و نقل معجزات و کرامات این سید عظیم الشان و امامزاده واجب التعظیم نقل مجالس و محافل دینی و مذهبی و اخلاقی شده است. دو مورد از کرامات ایشان به این شرح است:

کرامت ۱

در تاریخ ایران از میان پادشاهانی که بر علیه دیانت و مظاهر اسلام قد برافراشته اند، نام رضا خان قلدر میر پنج فراموش ناشدنی است. به ویژه آن که او در اعمال کینه توزانه خمود بر ضد حجاب و روحانیت؛ خفقان دهشتناکی را حاکم نموده بود. این ماجرا در اوج شقاوت آغاز شده است.

یک صندوق منبت کاری شده برای قرار دادن بر روی مرقد مطهر امامزاده حمزه بن موسی علیه السلام ساخته و آماده نصب شده بود. در این حین، یکی از خادمان تصمیم گرفت نامه‌ای بنویسد و در آن وضعیت و موقعیت زمان خود را تشریح کند. او در این نامه ابتدا نام و مشخصات خود را نوشت و این که در چه تاریخی و در زمان حکومت چه کسی آن را نگاشته است. سپس ظلم رضاخان و کینه ورزی های آن خبیث را علیه دین و پرده دری اعتقادات مذهبی مردم شرح داد.

وی در یک فرصت مناسب، این نامه را در آخرین مرحله نصب صندوق، میان صندوق و سنگ مرقد قرار داد، تا شاید پس از گذشت قرن‌ها، اگر تعمیر و یا تعویضی برای آن صندوق صورت گرفت، آیندگان با خواندن این نامه به یک سند تاریخی و شاهد عینی از ظلم دوران رضاخان دست یابند و از آن مطلع شوند.

... اما، دست بر قضا، این مدت بیش از چهل سال طول نکشید و در سال ۱۳۵۰ یکی از مؤمنان بانی ساخت صندوق خاتم شد تا به جای صندوق منبت قبله در مرقد مطهر حضرت حمزه بن موسی علیه السلام نصب شود.

خبر که به گوش آن خادم (نویسنده نامه چهل سال قبل) رسید؛ وحشت و اضطراب تمام وجودش را فرا گرفت. خدایا چه خواهد شد!

برداشتن صندوق همان و عیان شدن نامه همان، آن هم در اوج قدرت محمدرضا پسر رضا خان قلدر. در صدد چاره بر آمد، اما راهی به جز توسل به جناب حمزه علیه السلام نمی‌یابد. آن شب فکری به ذهنش خطور می‌کند.

وی برای خود کفنی تدارک دیده بود، تا پس از مرگش از آن استفاده شود. به فکر افتاد برای حضور در مراسم تعویض صندوق، همین کفن را بهانه کند.

شب موعود فرا رسید. مسئولان وقت آستانه به همراه نماینده دولت و تنی چند از مقامات ایستاده بودند تا شاهد تعویض صندوق باشند. در این میان خادم پیر نیز خود را به کنار صندوق رساند و به حاضرین گفت: «من کفنی دارم که آروز دارم آن را با غبار روی سنگ مرقد متبرک کنم. منت بگذارید و اجازه بدهید به آرزوی خودبرسم.»

مسئولان آستانه که برای این خادم احترام خاصی قائل بودند، با خواسته او موافقت می-کنند. هنگامی که صندوق برداشته می‌شود، او کفن را بر روی سنگ می‌اندازد و غبارها را درون کفن جمع می‌کند. آسوده خیال از این که نامه نیز در بین غبارها است. بلافاصله از حرم خارج شده و در گوشه امنی کفن را می‌تکاند. به اندازه یک مشت غبار که در این چهل سال زیر صندوق جمع شده است، روی زمین می‌ریزد. اما از کاغذ خبری نیست.

بار دیگر تشویش و نگرانی به جانش می‌افتد. خدایا در این چهل سال که صندوق از جایش تکان نخورده است! بنابراین فقط یک احتمال باقی می‌ماند و آن هم سهل انگاری در جمع کردن غبار. حتما نامه درون حرم افتاده است! حرم هم قرق و درها بسته است و بهانه‌ای هم برای برگشتن به داخل نیست. اینک که دیگر خود را برای عواقب بعدی آماده کرده بود، رنگ پریده و مضطرب کنار حوض امامزاده حمزه علیه السلام می‌نشیند تا آبی به صورت بریزد. در این هنگام صدایی از پشت سر توجه‌اش را جلب می‌کند. کسی می‌پرسد: «نامه را پیدا نکردی؟» بر می‌گردد و نگاه می‌کند. جوانی خوش رو و بلند قد را می‌بیند که متبسم بالای سرش ایستاده است.

پاسخ می‌دهد: آقا، کدام نامه؟ و بعد سکوت می‌کند.

همان جوان اضافه می‌کند: «نگران نباش آن نامه هیچ وقت پیدا نخواهد شد.» سخنان آن جوان بلند بالا که این گونه از ضمیر و مکنونات او مطلع است، خادم را به وحشت می‌اندازد. به طوری که با عجله از صحن بیرون می‌آید.

در کوچه قدم‌هایش را تند تر بر می‌دارد، اما چند لحظه بعد پیش خود می‌اندیشد این جوان که داخل حرم نبود و قبل از این هم او را ندیده بودم، پس از کجا راز مرا می-دانست؟

این سوالات او را دو باره به داخل صحن می‌کشاند. اما از جوان خوش رو و بلند قامت هیچ اثری نبود. خادم در حالی که باران اشک صورتش را می‌شست، چشمان درخشانش

را بر گنبد فیروزه‌ای حضرت حمزه بن موسی علیه السّلام دوخت و گفت: «السّلام علیک یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم».

کرامت ۲

در سال‌های گذشته، موضوعی تا مدت‌ها در شهرری نقل محافل بود و امروز نیز اگر بپرسید: چه کسی کاشی کاری مناره‌های حرم سید الکرم علیه السّلام را انجام داده است، پاسخ می‌دهند: «همان که از ایوان امامزاده حمزه علیه السّلام افتاد، دنبه گوسفندش ترکید. حال ببینیم که این ماجرا چه بوده است.

در آن زمان‌ها، ایّام محرم که فرا می‌رسید، در صحن حضرت حمزه بن موسی علیه السّلام هر روز مراسم تعزیه خوانی برقرار می‌شد. آن روز موضوع تعزیه مربوط به قربانی-کردن حضرت اسماعیل علیه السّلام به دست حضرت ابراهیم علیه السّلام بود.

در این تعزیه این طور عمل می‌شد که هنگامی تعزیه خوان به تلاش حضرت ابراهیم علیه السّلام برای قربانی کردن حضرت اسماعیل علیه السّلام می‌رسید و به اراده خداوند موفق به آن کار نمی‌شد، در این لحظه جعبه‌ای از بالای ایوان به طرف پایین می‌آمد که درون آن فردی که نقش جبرئیل را ایفا می‌کرد، به همراه یک گوسفند قرار داشت.

گوسفند که به زمین می‌رسید، فردی که نقش حضرت ابراهیم علیه السّلام را داشت، آن را می‌گرفت و قربانی می‌کرد. این جعبه به وسیله طنابی از بالای ایوان هدایت می‌شد. آن روز در حالی که جمعیت انبوهی به تماشای تعزیه نشسته بودند، نوبت به لحظه پایین آمدن جعبه رسید. طبق معمول «استاد محمود کاشی‌کار» که نقش جبرئیل را داشت به همراه یک راس گوسفند درون جعبه بود.

جعبه هنوز فاصله چندانی از ایوان نگرفته بود که صدای جمعیت و شیپور و طبل موجب رم کردن گوسفند شد و در اثر تکان‌های شدید، بالاخره به واژگون شدن جعبه انجامید.

در این لحظات حساس، معین البکاء (مسئول تعزیه) که مراقب اوضاع بود، در یک آن متوجه این واقعه می‌شود و در همان حال با ذکر «یا پسر موسی بن جعفر علیه السّلام» متوسل به حضرت حمزه بن موسی علیه السّلام می‌گردد. در اینجا بود که جمعیت در عین ناباوری می‌بینند گوسفند به صورت چهار دست و پا در میان جمعیت می‌افتد و در پی آن استاد محمد کاشی‌کار نیز آن چنان دقیق بر روی دنبه گوسفند می‌افتد که دنبه گوسفند می‌ترکد.

در این واقعۀ با وجود «جمعیت فشرده و ارتفاع زیاد، به هیچ یک از تماشاچیان و همچنین استاد محمود کاشی‌کار، کوچک‌ترین آسیبی وارد نمی‌شود. استاد محمود کاشی‌کار همان کسی است که کاشی‌کاری مناره‌های حرم حضرت عبد العظیم علیه السلام یادگار او است.

۶

زیارت امامزاده حمزه علیه السلام

محدث قمی رحمه الله درباره زیارت حضرت امامزاده حمزه بن موسی علیه السلام می‌نویسد: «همان زیارتی که برای حضرت عبد العظیم علیه السلام خوانده می‌شود، برای امامزاده حمزه علیه السلام نیز می‌توانی خوانده شود. منتهی با آوردن عبارت «السلام علیک یا ابا القاسم» به جای نام حضرت عبد العظیم علیه السلام اسم امامزاده حمزه علیه السلام آورده می‌شود و آن‌گاه به نیت این امامزاده، زیارت‌نامه را می‌توان قرائت نمود».

زیارت امامزاده حمزه

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ

سلام بر تو، ای پسر خاتم پیامبران! سلام بر تو، ای پسر

وَلِيِّ الْأَوَّلِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْبَتُولِ الْعَذْرَاءِ،

ولئی اولیا ای خدا! سلام بر تو، ای پسر بتول عذرا!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ شَافِعِ يَوْمِ الْحِسَابِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ

سلام بر تو، ای پسر شفاعت کننده در روز حسابرسی! سلام بر تو، ای پسر

الْأَيْمَةِ الْأَطْيَابِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الطَّاهِرِينَ الْأَتْجَابِ،

امامان پاک! سلام بر تو، ای پسر پاکان نجیب!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ بَابِ الْخَوَائِجِ يَا بَنَ صَاحِبِ الْمَقَامَاتِ

سلام بر تو، ای پسر باب الخوائج، ای پسر دارنده مقامها

وَالْمَعَارِجِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ النَّبَا الْعَظِيمِ

و درجهها! سلام بر تو، ای پسر نبأ عظیم (خبر بزرگ)،

يَا بَنَ الْكَاطِمِ الْكُظِيمِ يَا مَنْ زَارَهُ سَيِّدُنَا عَبْدُ الْعَظِيمِ،

ای پسر امام کاظم فرو خورنده خشم، ای که آقای ما، عید العظیم، او را زیارت کرده است!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَخَا الرِّضَا الْغَرِيبِ يَا حَبِيبَ بَنِ الْحَبِيبِ

سلام بر تو، ای برادر امام رضای غریب، ای دوست فرزند دوست،

يَا ذَا النَّسَبِ الْحَسْبِيِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ

ای صاحب نسب درخشان! سلام بر تو، ای آقا و مولای من

يَا حَمَزَةَ بَنِ مُوسَى الْكَاطِمِ يَا بَنَ الْأَطْيَابِ وَالْأَعَاظِمِ

ای حمزه، پسر امام موسی کاظم، ای پسر پاکان و بزرگان،

زیارت نامه امامزاده حمزه علیه السلام

فصل چهارم

شناخت نامه حضرت امامزاده طاهر علیه السلام



خواننده محترم؛

در این فصل مطالب زیر را مرور خواهید نمود:

- ۱- نسب شریف امامزاده طاهر علیه السلام
- ۲- بقعه امامزاده طاهر علیه السلام
- ۳- کرامت‌هایی از امامزاده طاهر علیه السلام
- ۴- زیارت امامزاده طاهر علیه السلام

اشاره:

رازی در کتاب «زندگانی حضرت عبد العظیم علیه السّلام»، در خصوص امامزاده طاهر علیه السّلام می نویسد: «امامزاده طاهر از جمله علما و مصنفین اوایل قرن چهارم هجری بوده است. در شهرری وجهه و شخصیت تامی داشت و رتق و فتق امور اهالی ری به دست با کفایت او بود. وی سیدی بزرگوار و جلیل القدر بوده و دارای کرامت می باشد. در بزرگی مقام و جلالت قدر و عظمت شان او همین بس که پس از گذشت هزار سال در موقع بنای گنبدش، قبرش نبش شد و بدن شریفش را که ابدًا تغییری در آن صورت نگرفته بود، سالم یافتند؛ گویا خوابیده است.

درباره زندگانی امامزاده طاهر، هیچگونه مدرک و مستندی که بتواند شخصیت والای آن حضرت را کاملاً معرفی کند، در دست نیست و از کیفیت ورود و دلایل هجرت و اولاد و خصوصیات دیگر وی، مدارک و مآخذی موجود نیست.

بر اساس قرائن، احتمال داده می شود که وی، در نیمه نخست قرن چهارم هجری با پدر بزرگوارش محمد ابوطاهر به شهرری هجرت کرد و در آنجا ساکن شد.

امر مسلم این است که اجداد امامزاده طاهر، همه از علما، شهدا، فقها، نقبا و قضات بلاد اسلامی بوده اند. همچنین آنطور که از تاریخ به دست می آید، امامزاده طاهر و پدر بزرگوارش از علما و عابدان زمان خود بوده است و رتق و فتق امور اهالی ری به دست با کفایت ایشان انجام می شده است.

۱

نسب شریف امامزاده طاهر علیه السّلام



یکی از امامزادگان دیگری که در قسمت شمال شرقی صحن حضرت عبد العظیم حسنی علیه السّلام مدفون می باشند و بقعه و بارگاه مرتبی دارند، امامزاده طاهر علیه السّلام

می‌باشد. ایشان از نوادگان امام سجّاد علیه السّلام است که همه روزه هزاران نفر از راه دور و نزدیک به زیارتش تشرّف پیدا می‌کنند.

نسب شریف امامزاده طاهر علیه السّلام با هشت واسطه به امام زین العابدین علیه السّلام می‌رسد که به این کیفیت می‌باشد: «طاهر بن محمّد بن محمّد بن حسن بن حسین بن عیسی بن یحیی بن حسین بن زید بن امام زین العابدین علیه السّلام»

اجداد امامزاده طاهر، همه از بزرگان و مجاهدین اسلام و شیعه می‌باشند. قدیمی‌ترین مدرک و سندی که به مدفون بودن این امامزاده در شهرری و ورودش به این شهر اشاره می‌کند، مولف کتاب «منتقله الطالبیه» از نسابه قرن پنجم، علامه ابی اسماعیل ابراهیم بن ناصر ابی طباطبا است. وی می‌نویسد:

«از کسانی که وارد ری شدند، جناب امامزاده طاهر فرزند ابی طاهر محمّد مبرقع بن الحسن بن الحسین مبرقه بن عیسی بن یحیی بن الحسین بن زید الشهید است و تداوم نسل او از شخصی به نام مطهر است که نام مادرش زینت دختر ابی عماره بود».

۲

بقعه امامزاده طاهر علیه السّلام



بنای بقعه امامزاده طاهر علیه السّلام در زمان ناصر الدین شاه قاجار و مظفر الدین شاه و به دستور ظل السلطان و به سعی رضا قلی خان، معروف به سراج الملک در سال ۱۳۰۴ هجری قمری شروع و تا سال ۱۳۲۰ هجری قمری ادامه داشت.

طول و عرض روضه مطهره شش در شش متر تقریبی می‌باشد که در وسط روضه مقدسه هم ضریحی هشت ضلعی بر روی قبر امامزاده به چشم می‌خورد. بر دیوار روضه مطهر، نقاشی و گچ‌بری وجود دارد و اشعاری در مدح آن حضرت نیز به چشم می‌خورد. بر بالای روضه منوره، گنبدی به ارتفاع پانزده متر به چشم می‌خورد که به دلیل فرسوده شدن کاشی‌های آن، آستان حضرت عبد العظیم علیه السّلام به تعمیر آن اقدام نموده است.

آیا فرزند امامزاده طاهر علیه السّلام در کنار وی مدفون است؟

یکی از نویسندگان معاصر در کتاب خود قائل شده است که فرزند امامزاده طاهر در کنار پدر مدفون است که علی التحقیق اصلی ندارد. زیرا نسابه قرن پنجم علّامه ابی اسماعیل ابراهیم بن ناصر بن طباطبا در کتاب «منتقله الطالبیه» تنها به این نکته اشاره می‌کند که از امامزاده طاهر یک پسر به نام «مطهر» باقی‌مانده و مادرش زینب دختر ابی عماره است. این جمله دلالت بر مدفون بودن فرزند امامزاده طاهر در حرم کنونی ندارد، بلکه با بودن بقعه‌ای در حوالی تهران به نام «امامزاده مطهر» معلوم می‌شود که وی در بقعه مذکور مدفون است نه در کنار پدر.

علاوه بر این، مدارک زیر ثابت می‌کند که «مطهر» فرزند امامزاده طاهر است: مرحوم ملا باقر کجوری مازندرانی در کتاب «جنه النعیم» به نقل از ابونصر بخاری مؤلف کتاب «سر الانساب» می‌نویسد: «این بزرگوار (امامزاده طاهر) از کسانی است که به شهرری وارد شد و او را پسری به نام مطهر بود و نسب او را به حضرت علی بن الحسین علیه السّلام می‌رساند».

ابن طقطقی، نسابه قرن هفتم با جمله «لهم اعقاب بالری و دمشق و...» تایید کرده است که بعضی از فرزندان محمد ابو طاهر در ری سکنی گزیده و از آنان اعقابی مانده است. در مجموع می‌توان چنین ابراز نمود که فرزند امامزاده طاهر، مطهر نام داشته و مادرش زینب دختر ابی عماره و وی نیز مانند پدر از علما و بزرگان شهرری محسوب می‌شد و علی التحقیق در کنار پدر خود مدفون نمی‌باشد، بلکه بقعه‌ای که در اطراف تهران نورافشانی می‌کند، از آن سید جلیل القدر می‌باشد.

۳

کرامت‌هایی از امامزاده طاهر علیه السلام



کرامت ۱

مسعود میرزا معروف به ظل السلطان فرزند ناصر الدین شاه قاجار که در اصفهان حکومت مستقلی داشت، برای زیارت حضرت سلطان علی فرزند حضرت امام باقر علیه السلام برادر امام صادق علیه السلام و معروف به امامزاده قالی شوران یا مشهد ارده‌ال که در هفت فرسخی کاشان واقع است، می‌رود.

از تولیت امامزاده درخواست می‌کند که راه و در سرداب را به او نشان دهد تا آن حضرت و یارانش را که به دست دشمنان دین و اهل بیت علیه السلام شهید شدند، زیارت کند. به ظل السلطان می‌گویند: ما مکرر شنیدیم که هر که به سرداب برود و بدن‌ها را ببیند، نابینا می‌شود.

وی اصرار می‌کند و می‌گوید این حرف‌ها خرافی است. چون با استبداد او روبه‌رو می‌شوند راه سرداب را به او نشان می‌دهند. وی متهورانه پایین رفته و مشاهده می‌کند که تابوت‌هایی روی هم قرار دارد. پس یکی از آن‌ها را باز نموده و می‌بیند که ترو تازه است. ترس و وحشت بر او غالب می‌شود و تصمیم می‌گیرد از سرداب بیرون بیاید. اما چشمش جایی را نمی‌بیند. به هر زحمتی از آن مکان بیرون می‌آید و به اصفهان برمی‌گردد. سپس، اطبا را جهت مداوا احضار می‌نماید، ولی همه آنان اظهار یأس می‌کنند. به ناچار به تهران آمده و در آنجا هم نتیجه‌ای عایدش نمی‌شود. لذا به فرانسه می‌رود.

در فرانسه هم با وجود اطبای حاذق، جواب رد می‌شنود. پس شبی در خواب می‌بیند که به شهرری آمده است و بعد از زیارت حضرت عبد العظیم علیه السلام به زیارت امامزاده طاهر که در آن وقت گنبد و حرم و ضریح این چنین نداشت، مشرف شده است و در گوشه ای محزون و غمگین می‌نشیند. در آن موقع احساس می‌کند که آقایی با او سخن می‌گوید: چرا در این مکان با حال محزون نشستهای؟

ظل السلطان می‌گوید: من کورم، منتظرم نوکرها بیایند و مرا ببرند. پس آن شخص دستی به چشم او کشیده و فرمود: چشمت می‌بیند و دیگر نیاز به کسی نداری، برخیز و ما را هم فراموش مکن!

در آن زمان قبر امامزاده طاهر علیه السلام در سردابی بود که هیچ کس به زیارتش مشرف نمی‌شد. هنگامی که ظل السلطان بیدار می‌شود و مشاهده می‌کند که به کرامت آن بزرگوار بینایی‌اش برگشته است، همان روز از فرانسه به تهران که دار الخلافه بود، تلگرام می‌فرستد و به شهردار و فرماندار تهران رضا قلی‌خان سراج‌الملک فرمان می‌دهد، فوراً مهندس و معمار برده و برای آن حضرت گنبد و حرم و ضریح فولادین ترتیب دهند.

کرامت ۲

هنگامی که ظل السلطان دستور ساخت گنبد و ضریحی برای امامزاده طاهر داد، در هنگام تخریب بنای قدیمی، به قبر شریف رسیدند و آن را نبش کردند. دیدند جسد شریف آن بزرگوار پس از سال‌ها تر و تازه و سالم است، گویی امروز به خاک سپرده شده است. قبر شریف تعمیر و حرم ساخته شد و بر صندوق قبر، ضریح فولادی بزرگی نهاده شد و گنبد کاشی بر آن بنیان گردید.

در فرازی از زیارت‌نامه آن حضرت می‌خوانیم: «خداوند پیکر پاک و بدن پاکیزه‌ات را پس از گذشت قرن‌های متمادی و سالیان طولانی...» ممکن است برخی تصور کنند که سالم ماندن جسد مربوط به خاک و هوای آن محل است و کرامتی برای صاحب جسد نیست. این تصور از حقیقت به دور است. زیرا:

۱- در همه مواردی که پیکر یک بنده صالح پس از صد ها سال تر و تازه پدیدار شده، در چند متری آن صدها جسد در کمتر از یک سال متلاشی شده و در کمتر از ده سال به پودر مبدل شده‌اند.

۲- اگر در موردی خاک و یا هوا موثر باشد، از موضوع بحث ما خارج است. اگر جسدی در یخبندان سیبری، ترو تازه بماند، ربطی به کتاب ما ندارد. ما از جسدی سخن می-گوییم که در زیر آفتاب پس از ده‌ها و یا صدها سال تر و تازه مانده است.

۳- قرآن کریم به موضوع تغییر نیافتن یک شیء در طول زمان اشاره می‌کند و آن را یکی از نشانه‌های قدرت خود می‌شمارد، چنان‌که در مورد عزیر که صد سال پس از مردنش خداوند او را زنده کرد تا به او نشان دهد که مردگان را چگونه زنده می‌کند، در سوره بقره آیه ۲۵۹ می‌فرماید: «و انظر الی طعامک و شرابک لم یتسنه» یعنی به خوراک و نوشیدنی‌ات بنگر که دگرگون نشده است.

خداوند در این آیه شریفه با فاسد نشدن و تغییر نیافتن یک شیء در مدت صد سال به قدرت خود استشهاد می‌کند.

۴- نپوسیدن اجساد از کرامات انبیا و اولیا شمرده شده است. در احادیث دیگر سلامت جسد از عنایات پروردگار به جهاد بر جهادگران، اذن‌گویان، دانشمندان، حاملان قرآن، جاروب‌کشان مسجد، دوستداران اهل علم و دیگر طبقات شایسته اجتماع به شمار آمده است.

تغییر نیافتن اجساد مطهر رسول اکرم علیه السلام و ائمه اطهار علیه السلام جزء عقاید حتمی و مسلم ما می‌باشد. از برخی احادیث استفاده می‌شود که جسد هیچ پیامبری نمی‌پوسد. در اینجا به دو نمونه از روایات اشاره می‌شود:

الف - رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «خداوند گوشت‌های ما را بر زمین حرام کرده، هرگز زمین چیزی از گوشت ما را نمی‌خورد.» (بحار الانوار ۵۵:۲۲؛ همان ۲۷:۲۹۹؛ من لا یحضره الفقیه ۱:۱۲۱)

ب - امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خداوند استخوان‌های ما را بر زمین و گوشت‌های ما را بر کرم‌ها حرام کرده است، آن‌ها هرگز چیزی از گوشت ما را نمی‌خورند.» (من لا یحضره الفقیه ۱:۱۲۱)

در حدیث «معراج» نکات ظریفی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که قسمتی از آن با موضوع مورد بحث ارتباط دارد. لذا فرازی از آن بیان می‌شود: برفراز درب ششم بهشت نوشته شده است: «هرکس بخواهد قبرش وسیع باشد، مساجد را بنیان نهد. هرکس بخواهد جسدش در قبرش تر و تازه بماند و هرگز نپوسد، مساجد را

با فرش بپوشاند. هر کس بخواهد جایگاهش را در بهشت ببیند در مساجد ماوی گزیند.»

سید بحر العلوم از کتاب «زهرالریاض ابن شدقم»، نقل کرده است که وی پس از نقل داستان نبش قبر سید مرتضی علم الهدی به دست قضات روم و پدیدار شدن پیکر پاکش پس از پانصد سال به صورت ترو تازه، فرمود: «گفته شده؛ زمین پیکر صالحان را تغییر نمی‌دهد».

نتیجه این که موارد مذکور، علت تامه سالم ماندن جسد نیستند، بلکه معادات هستند. به این معنا که هر یک از این موارد ده گانه مقتضی آن هست که پیکر انسان در قبر نپوسد، مگر این که شخص با اعمال ناشایست خود این اقتضا را از بین ببرد».

کرامت ۳

در سال‌های آغازین عصر منحوس پهلوی، هنگامی که رضا خان برای پیچیدن نسخه غرب، دستور العمل اشاعه بی‌حجابی را به اجرا گذاشته بود، موجی از اعتراض و خشم از طرف علما و مردم مسلمان به وجود آمد که منجر به سرکوب، شهادت یا تبعید تنی چند از علمای بزرگ گردید.

مرحوم علامه حاج شیخ محمد تقی بافقی رحمه الله از علما و مراجع بزرگواری است که در آن سال‌ها به شهرری تبعید شده و در آنجا زندگی پر برکت خود را سپری می‌کرد. آن مرحوم در سال‌های تبعید همواره تحت نظر ماموران شهربانی بود. اما این محدودیت‌ها هیچگاه نتوانست مردم را از فیوضات و کرامات ایشان محروم کند. آنچه می‌خوانید از جمله همین کرامات‌ها است که توسط مرحوم محمد اسماعیل خادم ایشان نقل شده است. او از اهالی ورامین بود که سال‌های تبعید در خدمت مرحوم شیخ محمد تقی بافقی رحمه الله بود.

مرحوم محمد اسماعیل این ماجرا را بنا به دستور شیخ، پس از وفات ایشان نقل کرده است: در مدتی که در خدمت آقا بودم، بر حسب یک عادت همیشگی، نماز مغرب را در حرم حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام به جا آوردم. سپس زیارتی کرده و به منزل باز می‌گشتم. یکی از همین شب‌ها، هنگامی که از حرم به منزل آمدم، خدمت آقا رفتم تا اگر کاری دارند برایشان انجام بدهم.

ایشان پرسیدند: محمد اسماعیل کجا بودی؟

گفتم: آقا! حرم بودم، برای نماز و زیارت.
فرمود: هنگامی به زیارت می‌روی آیا امامزاده طاهر علیه السلام را هم زیارت می‌کنی یا نه؟

عرض کردم: بله، همیشه از جلوی ایوان، سلامی عرض می‌کنم و حمد و سوره‌ای تلاوت می‌کنم.

فرمود: چرا داخل نمی‌روی؟
عرض کردم: آقا! از جلوی ایوان که مسافتی نیست.
فرمود: این بار برو داخل حرم و امامزاده طاهر علیه السلام را زیارت کن. یادت نرود هنگام زیارت سلام مرا هم خدمتشان برسان.

شب دیگر، مطابق معمول به زیارت حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام رفتم. هنگام مراجعت، جلوی ایوان امامزاده طاهر علیه السلام سفارش حاج شیخ به یادم آمد، کفش-هائیم را در آوردم و به داخل رفتم. به جز خانمی که در گوشه حرم مشغول نماز بود، کس دیگری نبود. جلوی ضریح ایستادم و حمد و سوره‌ای قرائت کردم و زیارت‌نامه را خواندم. زیارتی که تمام شد؛ کنار ضریح رفتم و در قلب خود نجوا کردم که: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، حاج شیخ هم سلام می‌رساند. به محض آن که این صحبت در قلبم گذشت، شنیدم صدایی بلند و رسا از داخل ضریح فرمود: و علیک السلام، و علیک السلام، و علیک السلام. این صدا به شدت مرا متوحش کرد. بی اختیار دور ضریح گردیدم. اما، از صاحب صدا خبری نبود.

با همان حالت اضطراب از حرم بیرون آمدم. هنگامی به منزل رسیدم، بلافاصله خدمت آقا رفتم. ایشان که مرا دید پرسید: چه شده آقا اسماعیل؟ چرا رنگ پریده‌ای؟
جریان را برای ایشان نقل کردم. تبسمی کرد و فرمود: یادت باشد همیشه امامزاده طاهر علیه السلام را در داخل حرم زیارت کن و مطلب را تا من زنده‌ام به کسی مگو.

۴

زیارت امامزاده طاهر علیه السلام

مرحوم حاج ملا باقر نوری مازندرانی رحمه الله برای امامزاده طاهر زیارتی بیان کرده که به این شرح است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ الطَّاهِرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّنَدُ
الطَّاهِرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا التَّقِيُّ الرِّضِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا
الْمُتَّقِيُّ الْمَرْضِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَابِدُ الصَّالِحُ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ أَيُّهَا الزَّاهِدُ الْفَاتِحُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَلِيلَ الْأَئِمَّةِ
الْمَعْصُومِينَ الْهَادِينَ الْمَهْدِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلْفَ
الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ، أَشْهَدُ أَنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا عَظِيمًا وَ شَأْنًا
رَفِيعًا لِأَنَّهُ تَعَالَى أَظْهَرَ جَسَدَكَ الطَّيِّبَ وَ بَدَنَكَ الطَّاهِرَ بَعْدَ
مُضِيِّ قُرُونٍ مُتَطَاوِلَةٍ وَ سِنِينَ مُتَكَثِرَةٍ مِنْ حِينِ ارْتِحَالِكَ إِلَى
جَوَارِ اللَّهِ لِيُبَيِّنَ قَدْرَكَ وَ مَنْزِلَتَكَ وَ مَنْزِلَةَ آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَ
أَجْدَادِكَ الْمَعْصُومِينَ عَلَى مَنْ التَّبَعَكُمْ مِنْ شِيعَتِكُمْ
الْمُخْلِصِينَ ارْغَامًا لِلْجَاهِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدِي وَ
مَوْلَايَ يَا طَاهِرِ بْنِ الْإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَ عَلَى رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ
وَ عَلَى الطَّاهِرِينَ مِنْ آبَائِكَ وَ أَجْدَادِكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُ

زيارت نامه حضرت امامزاده طاهر عليه السلام

فصل پنجم

شیوه نامه

امر به معروف و نهی از منکر



خواننده محترم؛

در این فصل مطالب زیر را مرور خواهید نمود:

۱- تعاریف و مصادیق

۲- شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر

۳- مراحل امر به معروف و نهی از منکر

۴- ویژگی‌های آمران به معروف و ناهیان از منکر

مقدمه

در راستای رهنمودهای تولیت محترم در دیدار با خدمتگزاران دایره ارشاد و امر به معروف در تاریخ ۹۴/۵/۵ سپس تنفیذ آئین نامه امر به معروف در فروردین ۱۳۹۴ که با الهام از حدیث شریف نبوی (صلی الله علیه و سلم) که فرمودند: «مَنْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ فَلْيَكُنْ أَمْرُهُ ذَلِكُ بِمَعْرُوفٍ» کسی که به کار خوبی فرمان می‌دهد، باید این کار را با شیوه خوبی انجام دهد؛ با شیوه نامه امر به معروف و نهی از منکر و یا دستورالعمل اجرائی آن به شرح زیر تدوین، تا اجرای فریضه الهی در مجموعه آستان مقدس به دور از سلائی شخصی، ضابطه‌مند شود.

۱

تعاریف و مصادیق

امر به معروف و نهی از منکر
نماد مهربانی



معروف:

منظور اعمالی است که در دین اسلام به صورت واجب تشریع شده که ترک آن جایز نمی باشد.

منکر:

منظور اعمال ناشایستی است که در دین اسلام حرام می باشد.

اهمّ مصادیق معروف در آستان مقدّس:

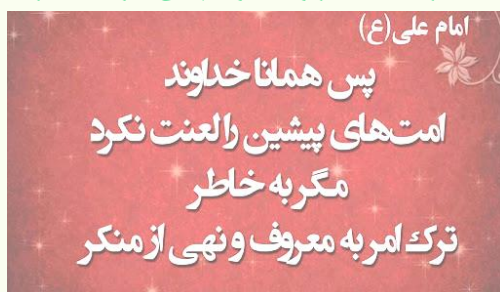
- رعایت موازین شرعی و ارزش های اخلاقی و شؤونات و ضوابط آستان مقدّس
- ادای فرائض دینی به ویژه اقامه نماز (ترجیحاً نماز جماعت)

- رعایت اخلاص، صداقت، ادب و گشاده روئی در همه رفتارها و برخوردها و تعامل و همدلی با یکدیگر
- ارشاد پسران و دختران پناهنده به بازگشت به آغوش خانواده
- ترویج فرهنگ شیعی
- احترام به شخصیت افراد
- رعایت امانتداری خصوصاً حفظ اموال بیت المال
- تکریم زائر
- وفای به عهد و ایفاء تعهدات
- رعایت حرمت اماکن متبرکه
- راهنمایی بانوان به وضو گرفتن در فضاهای سرپوشیده
- معرفی شایسته امامزادگان والامقام (ع)
- رعایت حجاب و پوشش مناسب
- رعایت صرفه جوئی
- دستگیری از محرومان و بیماران در حدّ مقدورات

اهمّ مصادیق منکر در آستان مقدّس:

- عدم رعایت حجاب و پوشش مناسب
- عدم رعایت موازین عفت عمومی
- ایجاد مزاحمت برای بانوان
- انجام هرگونه بازی لَهوی در محوطه آستان مقدّس
- تظاهر به روزه خواری در ماه مبارک رمضان
- پخش هرگونه موسیقی در آستان مقدّس
- خوابیدن زائر(خصوصاً خانم ها) در معابر آستان مقدّس
- استعمال دخانیات و مواد افیونی
- ارتکاب اعمال مغایر موازین شرعی و ترویج مطالب خرافی
- انجام اقدامات تفرقه آمیز و مغایر با وحدت مسلمین
- نوشتن مطالب خرافی و بی ربط در مصاحف، زیارتنامه ها و دیوارها
- وضو گرفتن بانوان در منظر دید نامحرمان

شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر



عالمان و دانشمندان اسلامی، در کتاب‌های خود چهار شرط را آورده اند، که اگر همه این شرایط وجود داشت، امر به معروف و نهی از منکر واجب می‌شود، در غیر این صورت، واجب نخواهد بود. این چهار شرط عبارتند از:

۱ - علم و آگاهی به معروف و منکر

فردی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، باید بداند آن کاری را که مخاطب ترک کرده، معروف است، تا او را به انجام معروف وادار کند و نیز بداند کاری را که آن شخص انجام می‌دهد، منکر است، تا او را از آن عمل نهی کند.

۲ - احتمال تأثیر

شخصی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، در صورتی که بداند یا احتمال بدهد که امر و نهی او در مخاطب، تاثیرگذار خواهد بود، باید او را امر به معروف و نهی از منکر کند.

۳ - استمرار گناه

در صورتی که فردی در حال انجام گناهی است که از نظر زمانی تداوم می‌یابد و یا این که گناهی را انجام داده است، ولی بنا دارد برای بار بعدی نیز آن را تکرار کند. اما اگر

خود آن فرد دست بردارد و یا نشانه‌های اطمینان آوری از انصراف او از گناه وجود دارد، نهی او لازم نیست.

۴ - امر و نهی، مشکل ساز نباشد.

اگر فردی که امر و نهی می‌کند، بداند که از سوی مخاطب، پیامدهای خطرناکی برای او پدید خواهد آمد و ضرری بر جان و مال و یا آسیبی بر آبروی او وارد خواهد شد، امر و نهی بر او واجب نیست. همچنین است، اگر این خطر و ضرر برای بستگان و دیگر مؤمنین پیش آید.

نکته: ضررهای پیش پا افتاده و ناچیز، مقصود نیست.

۳

مراحل امر به معروف و نهی از منکر



امر به معروف و نهی از منکر دارای سه مرحله است:

۱ - مرحله قلبی

در این مرحله انسان مؤمن با دیدن این که این کار خوبی توسط دیگران انجام می‌شود در دل خود خوشحال می‌شود و سرور و شادمانی چهره او نمایان می‌گردد و نیز با مشاهده کار ناروایی، در دل و درون خود اندوهگین می‌گردد و ناراحتی و نفرت در چهره او، خود را نشان می‌دهد.

امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) می فرماید: «أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ أَنْ نُلْقِيَ أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ». یعنی رسول الله (صلی الله علیه واله و سلم) به ما دستور داده است که با اهل معصیت با چهره برخورد کنیم.

۲ - مرحله زبانی

در این مرحله فرد مسلمان، با گفتن جمله‌ای، مخاطب خود را به کار خوبی تشویق و وادار می‌کند و یا با گفتن جمله‌ای او را از کاری نادرست باز می‌دارد.

۳ - مرحله عملی

در این مرحله با عمل، فردی را به کار خوب وادار یا از کار زشت باز می‌دارند. منظور این است که اگر با تذکر زبانی، معروف، انجام نشد و یا فردی از کار زشت دست برنداشت، عملاً جلوی او را می‌گیرند.

نکته‌ها:

۱ - مراحل سه گانه امر به معروف و نهی از منکر، به ترتیبی که گفته شد، باید رعایت شود.

۲ - مرحله قلبی و زبانی وظیفه همگان است، اما برخورد عملی برعهده دولت اسلامی است.

۳ - برخورد عملی و الزام آور در خانه، حق پدر است، او می‌داند جلوی کارهای ناشایست فرزندان خود را بگیرد.

۴ - برخورد عملی و همراه با الزام، تنها در انجام واجب‌ها و ترک حرام‌ها، درست است و «در انجام مستحب‌ها و ترک مکروه‌ها، الزامی وجود ندارد».

۵ - اهمیت برخی از موضوعات به قدری روشن است که جامعه اسلامی باید واکنش مناسب و به موقع از خود نشان دهد و نمی‌تواند منتظر مأموران دولتی بماند، مانند این که فردی بخواهد، کسی را به قتل برساند و اطرافیان با زبان، هر چند او را از این کار نهی می‌کنند، گوش نمی‌کند، در اینجا وظیفه مردم است که در صورت امکان، مانع از آدم کشی فرد بشوند.

۶ - کسانی که الگوی دیگران قرار می‌گیرند، مانند: معلمان، استادان دانشگاه، روحانیون، نخبگان علمی، مسئولان و... باید با رفتار و گفتار درست و درس آموز، مشوق عملی دیگران، برای انجام واجب‌ها و مستحب‌ها و ترک حرام‌ها و مکروه‌ها باشند.

۴

ویژگی‌های آمران به معروف و ناهیان از منکر



فردی که می‌خواهد امر به معروف کند (آمر) یا نهی از منکر نماید (ناهی)، در صورتی موفق خواهد بود که ویژگی‌های زیر را داشته باشد، البته این سخن به این معنا نیست، که اگر این خصوصیات را نداشت، امر به معروف و نهی از منکر واجب نخواهد بود.

۱ - شناخت

آمر و ناهی باید نسبت به معروف منکر و مسایل پیرامون آن از شناخت کافی بهره‌مند باشد.

۲ - اخلاص

هر چند در امر به معروف و نهی از منکر، قصد تقرّب به خداوند و اخلاص معتبر نیست، اما اگر آمر و ناهی، امر و نهی را به قصد خشنودی و رضایت پروردگار اصلاح فرد انجام دهد، به عمل، رنگ عبادت داده است.

۳ - خیر خواهی

۴ - پابندی به ارزش‌ها

آمر به معروف و ناهی از منکر، خود باید به معروف‌ها عمل کند و از منکرها پرهیز نماید، تا سخن او در دل‌ها مؤثر افتد.

۵ - احترام به فهم و شخصیت دیگران

نگوییم تو اهل جهنمی و ما اهل بهشت؛ با احترام و ادب سخن بگوییم. در تذکر دادن لازم است به کرامت، شخصیت و انسانیت مخاطب احترام بگذارم.

۶- مهربانی

آمر و ناهی، در امر و نهی خود، از روی دلسوزی و مهربانی با مخاطب خود به گفتگو پردازد، نه از موضع کبر و غرور یا برخورد خشونت آمیز. او همانند انسانی درد آشنا و کسی که به کمک دیگران می شتابد، به دنبال درمان مناسب و مؤثر باشد.

– امام علی(علیه السلام) فرموده اند: *يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يُخَاطِبَ الْجَاهِلَ مُخَاطَبَةَ الطَّبِيبِ الْمَرِيضِ*. سزاوار است، انسان خردمند، در برخورد با شخص جاهل، همانگونه که پزشک یا مریض به گفتگو می پردازد، گفتگو کند.

– خداوند متعال، هنگامی که به موسی و هارون، مأموریت می دهد، تا نزد فرعون بروند و او را به توحید فراخوانند، فرموده است:

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَئِنَّا ، بِأَوْ بِه نَرْمِي (و از سر مهربانی) سخن بگوئید.

۷- صبوری و بردباری

آمر و ناهی، ممکن است از سوی مخاطبان خود، گاهی با نامهربانی روبرو شود، برخی به استهزاء و تمسخر و اهانت وی پردازند و برخی به زد و خورد اقدام کنند و مشکلاتی را پدید آورند، آمر و ناهی از این پیشامدها نباید هراسی به خود راه دهد یا در ادامه راه خود دچار تردید گردد، بلکه با حلم و بردباری، این فریضه بزرگ الهی را چون پیامبران و پیشوایان دینی، جامه عمل بپوشاند، به یقین، خداوند، چنین افرادی را کمک خواهد نمود.

۸- گذشت و برخورد کریمانه

آمر و ناهی اگر با استهزاء و اهانت از سوی دیگران مواجه شود با بزرگواری برخورد نماید و خصلت عفو و گذشت را در خود به کمال رساند.

۹- ساده اما هنرمندانه

۱۰- پرهیز از خودپسندی

اگر خداوند به آمر و ناهی، توفیق داده است، تا واجب ها را انجام دهد و از گناهان پرهیز کند، آمر و ناهی باید آن را سرمایه سعادت و کمال خود قرار دهد و خودبینی و خودپسندی را، به خود راه ندهد و گمان نکند که او فردی صالح و شایسته و برگزیده خداوند است و دیگران اهل گناه و دوزخ.

۱۱- عدم کنجکاوی

۱۲- عدم اصرار

برای آنکه مخاطب، معروفی را که کنار گذاشته انجام دهد و یا اگر منکری را مرتکب می شود، رها کند، باید او را امر به معروف و نهی از منکر کرد. روش های گوناگونی برای رسیدن به این هدف وجود دارد که مهمترین آن ها عبارتند از:

۱-۱۲- شیوه گفتاری

در این شیوه، آمر و ناهی، با مخاطب خود از راه گفتگو ارتباط برقرار می کنند و با بیان خود او را به معروف فرا می خوانند و یا از منکر بر حذر می دارند، در این شیوه نکته ها زیر رعایت گردد:

- از گفتار نرم استفاده کند.
- پند آمیز باشد.
- مخاطب را از خود بداند.

۲-۱۲- شیوه نوشتاری

گاهی آمر و ناهی، به دلایلی، شرایط را برای امر به معروف و نهی از منکر زبانی و گفتاری، مناسب نمی بیند. اما یادآوری کتبی و نوشتاری را مؤثر تشخیص می دهد و از

این شیوه بهره می‌گیرد. روشن است که در یادداشت کتبی نیز، نرم بودن جملات، پند آمیز بودن، حفظ کرامت و شخصیت مخاطب باید مراعات گردد.

۳-۱۲- شیوه عملی

منظور این است، که گاهی آمران و ناهیان با پایبندی خود به ارزش‌های دینی و احکام الهی، بهترین امر به معروف و نهی از منکر را در رفتار خود نشان می‌دهند، به ویژه اگر از کسانی باشند که نقش الگو برای بخش‌هایی از جامعه را داشته باشند.

حضرت امام صادق(علیه السلام) به شیعیان خود فرموده

است:

كُونُوا دُعَاءَ إِلَى أَنْفُسِكُمْ بِغَيْرِ السَّنَةِ

مردم را به (دین و مذهب) خود، به غیر زبان‌هایتان (و با عمل خود) دعوت کنید.

۴-۱۲- شیوه مستقیم و غیر مستقیم

در جاهایی امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی اثر می‌بخشد، که امر و ناهی مستقیماً با مخاطب خود، ارتباط برقرار سازد و با او به گفتگو بنشیند. اما گاهی شرایط زمانی، مکانی یا اشخاص مورد خطاب، به گونه‌ای است که نمی‌تواند به شکل مستقیم، امر و نهی کرد و شاید هم اثر منفی داشته باشد. در این موارد از شیوه غیرمستقیم، استفاده می‌شود.

۵-۱۲- شیوه «فردی» و «جمعی»

گاهی آمر و ناهی، با ارتباط فردی خود با مخاطب و تذکر زبانی به او، می‌تواند تأثیرگذار باشد و معروف را محقق سازد، یا این که از انجام منکر یا ادامه آن جلوگیری کند. ولی، گاه به تنهایی تأثیرگذار نیست، اما اگر گروهی، سه یا چهار نفره یا بیشتر با مخاطب گفتگو کنند، مؤثر می‌افتد. در این صورت لازم است به شکل جمعی، به امر به معروف و نهی از منکر اقدام نمایند.

۶-۱۲- شیوه تدریج

آمر و ناهی، در برخی موارد و درباره بعضی از اشخاص، به شرایط ویژه‌ای برخورد می‌کند و تشخیص می‌دهد که در این مورد خاص باید فراخوان تدریجی به معروف داشته باشد یا از منکر نهی کند، زیرا در غیراین صورت یا تأثیر مثبتی در مخاطب پدید نمی‌آید و یا اثر منفی بر جای خواهد گذاشت.

۷-۱۲- شیوه تکرار

آمر و ناهی، در مواردی ممکن است با یک‌بار تذکر و یادآوری به مخاطب خود، نتواند او را به انجام معروف یا ترک منکر وادار سازد، اما می‌داند که اگر امر به معروف یا نهی از منکر را تکرار کند و چند بار به این کار اقدام نماید، در مخاطب تأثیرگذار خواهد بود، باید از شیوه تکرار بهره‌گیرد.

۸-۱۲- شیوه تداوم

تداوم و استمرار، از دیگر شیوه‌هایی است که امر به معروف و ناهی از منکر در مواردی از آن استفاده می‌کند. منظور از تداوم این است که اگر امر و ناهی، بداند که با یک مرتبه و یا حتی چند مرتبه (تکرار) تأثیری در مخاطب پدید نمی‌آید، اما اگر به شکل مستمر و پیوسته او را به معروف فراخواند و از منکر باز دارد، مؤثر خواهد بود، لازم است این شیوه را به کار گیرد تا به هدف برسد.

۹-۱۲- شیوه ستایش

در برخی موارد و نسبت به بعضی از افراد، امر یا ناهی تشخیص می‌دهد که اگر از خوبی‌های مخاطب خود، مدح و ستایش کند، او در انجام معروف یا ترک منکر، عزم و اراده بیشتری از خود نشان می‌دهد و به اصلاح رفتار ناشایست خود، می‌پردازد.

۱۰-۱۲- شیوه نکوهش

در پاره‌ای موارد و برخی افراد، امر یا ناهی، تشخیص می‌دهد که اگر به نکوهش و ملامت فرد، نسبت به ترک معروف یا انجام منکر بپردازد، مؤثر خواهد بود.

۱۱-۱۲- شیوه کنترل

یکی دیگر از راه‌های تحقق معروف و انجام آن و ترک منکر، از سوی فرد یا افراد، شیوه اعمال کنترل و مراقبت بر رفتار مخاطب است، به نحوی که خود او بداند، که زیر نظر قرار دارد.

۱۲-۱۲- شیوه یادآوری نعمت‌ها و مسئولیت

برخی افراد، گاهی بر اثر غفلت، در انجام واجبات، سستی می‌ورزند، یا پاره‌ای از گناهان را مرتکب می‌شوند. اگر کسی به آنان یادآوری کند که؛ عزیز من، این قدرت و سلامتی جسم و... نعمت‌هایی است که خداوند به تو ارزانی داشته است، سپاسگزاری از خداوند و شکر از نعمت‌هایش، استفاده درست از آن‌ها و در راهی است که برای سعادت و خوشبختی تو قرار داده است.

۱۳-۱۲- شیوه بیان پاداش

گاهی آمر یا ناهی، با بیان پاداش عمل خوب، می‌تواند مخاطب را به انجام آن ترغیب کند و با بیان کیفر و عقاب عمل زشت و منکر او را از انجام یا تکرار آن باز دارد.

۱۴-۱۲- شیوه ارائه جایگزین

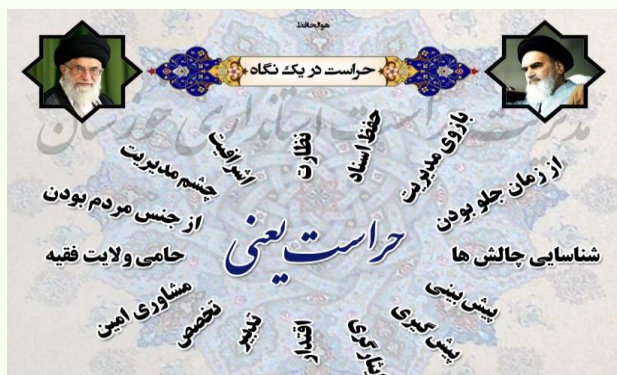
شیوه ارائه جایگزین این است که گاه به فردی که عمل نادرستی انجام می‌دهد، پیشنهاد انجام کار دیگری بدهند.

۱۵-۱۲- شیوه تخلیه روحی - روانی

افرادی که عقده‌ای بزرگ به روح آنان سایه انداخته و رنجی ریشه‌دار با آنان همراه گردیده است می‌توان با حلم و بردباری؛ زمینه‌ای برای گفتگوی آنان فراهم ساخت و با ایجاد اعتماد، به اصلاح رفتار آنان پرداخت.

فصل ششم

حراست

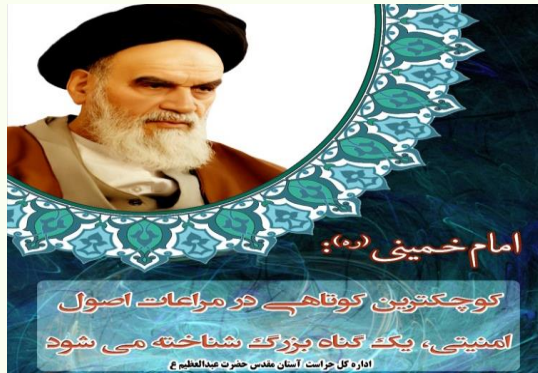


خواننده محترم؛

در این فصل مطالب زیر را مرور خواهید نمود:

- ۱- اهمیت و ضرورت امنیت
- ۲- مفاهیم و اصطلاحات
- ۳- جایگاه حراست
- ۴- تهدیدهای آستان مقدّس حضرت عبدالعظیم (ع)

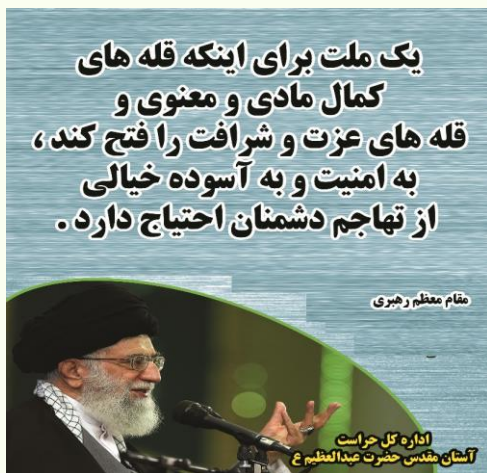
اهمیت و ضرورت امنیت



حضرت امام خمینی(ره): کوچکترین کوتاهی در
مراعات اصول امنیتی، یک گناه بزرگ شناخته
می شود.

از ابتدای خلقت بشر و نیز با تشکیل خانواده و گسترش زندگی اجتماعی، یکی از موضوعاتی که ذهن انسان را همواره به خود مشغول نموده، «امنیت» و «آرامش» بوده است. هرچه دامنه زندگی اجتماعی گسترده تر و علم و صنعت بیشتر به خدمت انسان درآمده است، دغدغه امنیت اجتماعی و حفظ این دستاوردها برای وی افزون تر شده است. به نحوی که امروزه همه کشورها خصوصاً کشورهای قدرتمند، بودجه زیادی را برای تأمین امنیت خود و خنثی نمودن تهدیدها هزینه می کنند. همچنین تلاش می کنند با ایجاد امکانات و قدرت لازم، نقاط ضعف و آسیب پذیر خود را برطرف و به یک آرامش نسبی دست یابند.

خداوند متعال نیز در قرآن کریم به پیامبر اعظم صل الله و علیه و آله می فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ». یعنی «برابر آنان (دشمنان) آنچه در قدرت و توان دارید از نیرو و ساز و برگ جنگی فراهم کنید تا به وسیله آنها دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید».



مقام معظم رهبری: یک ملت برای این که قله‌های کمال مادی و معنوی و قله‌های عزت و شرافت را فتح کند، به امنیت و به آسودگی خیالی از تهاجم دشمنان احتیاج دارد.

تجربه چهار دهه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و حجم توطئه‌ها و تهدیدها اعم از کودتاها، جنگ تحمیلی، ترورها و سایر تهدیدها نشان می‌دهد که برای ایجاد امنیت، باید تلاش فراوان و سرمایه‌گذاری زیادی انجام گیرد. با پیشرفت جوامع و گسترش شهرها و کشورها و گسترش علم و دانش بشری رفته رفته موضوع امنیت، حفاظت و حراست و صیانت از دستاوردهای علمی، فنی و خصوصاً نظامی به یک علم تبدیل شد و امروزه یکی از دروس دانشگاهی و تخصص‌های مهم در همه کشورها محسوب می‌شود.

قال علی علیه السلام :

« لَا نِعْمَةَ أَهْنًا مِنَ الْأَمَنِ »

هیچ نعمتی گواراتر از نعمت امنیت نیست.

مفاهیم و اصطلاحات

امنیت:

امنیت یعنی در امان بودن، اطمینان و آرامش. نقطه مقابل امنیت، خوف، ترس و تهدید است.

تهدید:

تهدید نقطه مقابل امنیت است و مخل آرامش می‌باشد. به یگرسخن، هر آنچه امنیت را به خطراندازد، تهدید نام دارد.

هدف امنیت:

هدف از برقراری امنیت، مقابله با تهدیدها به منظور کاهش آسیب‌ها و ایجاد فرصت است.

حوزه‌های امنیت:

براساس تعریف و هدف از برقراری امنیت، حوزه امنیت را به دو حوزه مادی و معنوی می‌توان تقسیم نمود:

۱- **امنیت معنوی:** که در ارتباط با خدا و انس با دعا، نیایش، عبادت و بندگی خالصانه حاصل می‌شود. خداوند متعال نیز در قرآن کریم می‌فرماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ». یعنی دل آرام گیرد به یاد خدای.

۲- **امنیت مادی:** که در سه حوزه فردی، اجتماعی و امنیت ملی تقسیم و تعریف می‌شود. به این تقسیم بندی می‌توان امنیت خارج از حدود و ثغور هر کشور شامل امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی را به ان اضافه کرد.

امنیت فردی:

امنیت فردی به اقدام‌هایی گفته می‌شود که هر فرد برای برقراری امنیت خود، خانواده و اموالش انجام می‌دهد. مانند: نصب دوربین مداربسته برای خانه، زدن حفاظ و قفل، نصب دزدگیر و...

امنیت اجتماعی:

در امنیت اجتماعی به علت گستردگی حوزه تهدیدها، علاوه بر اقدامات فردی، نیروهای امنیتی و انتظامی نیز بایستی فعالیت‌هایی موثر و زیادی را انجام دهند تا بتوانند تهدیدها را خنثی و امنیت را در شهر و روستا برقرار نمایند.

امنیت ملی:

وقتی گسترش تهدید در سطح کشور باشد، اقدام‌های برقراری امنیت در سطح یک کشور انجام می‌گیرد. این موضوع در حوزه «امنیت ملی» قرار می‌گیرد. امنیت ملی چهار مؤلفه دارد که عبارتند از:

- قدرت نظامی،
- قدرت سیاسی،
- قدرت اقتصادی،
- قدرت فرهنگی و اجتماعی.

به هر میزان این ستون‌های امنیت ملی، در یک کشور قوی‌تر و قدرتمندتر باشد، امنیت ملی پایدارتر و قوی‌تر خواهد بود و آسیب‌پذیری آن کشور کاهش خواهد یافت. اصولاً کشورهای استعمارگر و سلطه‌جو برای تسلط بر کشورهای دیگر با حمله به ارکان امنیت ملی کشورها، آنها را ساقط و مهره‌های دست نشانده خود را حاکم می‌نمایند.

امنیت پایدار

امنیت پایدار مساوی است با مشارکت فعال. برای برقراری امنیت پایدار در هر کشور بایستی مردم و شهروندان آن مشارکت فعال داشته و همه برای برقراری امنیت احساس مسئولیت نمایند.

جایگاه حراست



حراست یکی از ارکان مهم و تأثیرگذار در هر سازمان غیرنظامی است. مسئول حراست توسط بالاترین سطح مدیریتی آن سازمان (اعم از وزیر، رئیس سازمان و...)، منصوب می‌شود. در آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) نیز مدیرکل حراست توسط تولیت محترم آستان منصوب می‌شود.

ساختار سازمانی حراست

اداره کل حراست در آستان مقدس حضرت عبدالعظیم(ع) دارای سه اداره و سه دایره مستقل می‌باشد.

۴

تهدیدهای آستان مقدس حضرت عبدالعظیم (ع)



بعد از ظهور و بروز گروهک‌های تکفیری مانند القاعده و داعش و سیطره آن‌ها بر کشورهای اسلامی منطقه، انجام اقدام‌های وحشیانه آن‌ها از جمله: کشتار شیعیان، اقدام برای انهدام اماکن مقدس بویژه حرم‌های مطهر ائمه هدی علیهم السلام و امامزادگان والامقام و حتی مساجد و آثار تاریخی جهان اسلام موجب تقویت باور لزوم آمادگی برای مقابله با آن شد.

خصوصاً زمانی که تیم‌های داعشی به قصد تخریب و بمب‌گذاری وارد ایران اسلامی شدند و پس از دستگیری در بازجوئی‌ها اقرار نمودند که برای انجام خرابکاری و بمب‌گذاری در حرم مطهر علی بن موسی الرضا (ع)، حرم مطهر حضرت معصومه سلام الله علیها و حرم مطهر حضرت عبدالعظیم (ع) و سایر اماکن مقدس مأموریت داشته‌اند، این مهم بیشتر ملموس گردید. از این‌رو، لازم است همه علاقه‌مندان به اهل بیت علیهم السلام بویژه خدام محترم این آستان ملک پاسبان جهت برقراری امنیت آن همکاری و تلاش مجدانه داشته باشند. تا با امدادهای الهی بتوانیم امنیت و آرامش لازم را برای زائران بزرگوار این آستان مقدس فراهم آوریم.

تهدیدهای آستان مقدس حضرت عبدالعظیم (ع)

اهم تهدیدهای آستان مقدس حضرت عبدالعظیم (ع) به شرح ذیل است:

۱- خرابکاری

مهمترین موارد خرابکاری به شرح زیر است:

الف - بمب گذاری

یکی از اهداف گروهک‌های ملحد تکفیری از بین بردن آثار تاریخی و ابنیه مذهبی خصوصاً حرم‌های مطهر ائمه معصومین صلوات الله علیهم و امام زادگان است. اکثر تیم‌های تکفیری دستگیر شده به این موضوع اعتراف نموده و به اهداف شوم خود در بمب‌گذاری در حرم مطهر امام رضا (ع)، حرم مطهر حضرت معصومه سلام الله علیها و حرم مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) و سایر اماکن مقدس اقرار نموده‌اند.

گروهک‌های مذکور بر این باور هستند که باید آثار مقدس شیعی را از بین برد و با خاک یکسان نمود. بنابراین لازم است برای خنثی کردن این تهدیدها، علاوه بر نیروهای حراست، کلیه کارکنان اعم از رسمی و افتخاری در این خصوص حساسیت داشته باشند و هرگونه مورد مشکوک را بدون فوت وقت گزارش نمایند تا اقدام لازم صورت پذیرد.

ب - ترور

با توجه به تردد مسئولین بلند پایه کشوری و لشگری به آستان مقدس برای زیارت و یا دیدار با تولیت محترم آستان، احتمال برنامه‌ریزی دشمنان انقلاب جهت انجام عملیات تروریستی وجود دارد. از این رو، لازم است در موقع حضور مسئولین در آستان مقدس، ضمن حفظ هوشیاری، از تجمع اطراف آنان قویاً خودداری شود تا زمینه برای مراقبت مسئولین مربوطه بیشتر فراهم گردد.

تجمع در اطراف مسئولین در هنگام حضور در آستان مقدس، موجب می‌شود افراد مشکوک که خود را به مسئول نزدیک می‌کنند کمتر قابل شناسائی و سریعتر به مقصود خود نائل شوند.

ج: عملیات انتحاری

یکی دیگر از روش‌های مورد استفاده گروهک‌های تکفیری، استفاده از عملیات انتحاری با استفاده از جلیقه‌های انفجاری است. در این اقدام غیر انسانی، دشمن سعی در ایجاد رعب و وحشت و ترور گروهی دارد. در این خصوص چنانچه به موقع اقدام نشود، می‌تواند منجر به یک فاجعه شود. از این رو، دقت همه همکاران محترم در تردد افراد مشکوک و اطلاع رسانی به موقع در خنثی‌سازی این نوع عملیات بسیار موثر خواهد بود.



د- بیو تروریسم

یکی از روش‌هایی که افراد ضد انقلاب و تیم‌های تروریستی برای ضربه زدن به انقلاب و ترور افراد مذهبی و پیرو ولایت به کار می‌برند، استفاده از مواد سمی و مسموم‌کننده‌ها با اهداف تروریستی است. در حرم‌های مطهر از جمله این آستان مقدس احتمال بکارگیری این روش تروریستی وجود دارد. پخش مواد غذائی مسموم، آلوده نمودن آب شرب، استفاده از افشانه‌های مسموم‌کننده و... از جمله این روش‌ها می‌باشد.

۲- سرقت

یکی از معضلاتی که برخی مواقع در آستان مقدس مشاهده می‌شود حضور افراد سارق و سارقه در حرم‌های مطهر و سرقت اموال زائرین (اعم از گوشی تلفن همراه، کیف، پول، طلا و سایر اشیاء قیمتی) است.

سارق معمولاً از غفلت زائرین سوء استفاده نموده و اقدام به سرقت می‌کند. این اقدام علاوه بر ضرر و زیانی که به زائر وارد می‌سازد، نارضایتی زیادی را نیز به دنبال خواهد داشت. برخی از زائرین که از شهرستان‌ها به این آستان مقدس مشرف می‌شوند، سرقت از آنان مشکلات مضاعفی را در پی خواهد داشت.

سارقین علاوه بر سرقت از زائرین در برخی موارد اموال آستان را نیز به سرقت برده‌اند. اگرچه با دقت و تلاش همکاران اداره کل حراست اکثر این سارقین شناسائی شده و در همان روز سرقت و یا در مراجعات بعدی به نیروی انتظامی دلالته شده‌اند و سرانجام به کیفر اعمال خویش رسیده‌اند، لیکن تأثیر منفی آن بر روح و روان زائرین محترم باقی خواهد ماند.

انتظار می‌رود همه همکاران رسمی و افتخاری در این امر فعال باشند. علاوه بر انجام وظیفه در محل خدمت و مأموریت خود، نسبت به هرگونه مورد مشکوک حساس بوده و آن را به موقع منعکس نمایند تا در خنثی نمودن این گونه اقدامات تسریع شود. لازم به ذکر است که در چند مورد سارقان مرد با لباس زنانه وارد حرم و بخش خواهران شده که با تیزی و دقت خادمه‌های حرم شناسایی و برخورد قانونی به عمل آمده است.

۳- مواد مخدر

یکی دیگر از تهدیدهای آستان مقدس، مواد مخدر است. در گذشته مواد مخدر هم در قالب توزیع و فروش و هم در قالب آلوده نمودن کارکنان آستان، مشکلاتی را بوجود آورده است.

افراد سوداگر و متخلف، حرم‌های مطهر را محلی امن برای فعالیت خود می‌دانند. چنانچه دقت نیروهای انتظامات و پیگیری از طریق دوربین‌های مداربسته در کنترل امور نباشد، مشکلات دو چندان خواهد شد.

جهت ریشه کن کردن این تهدید در آستان، نیاز به همکاری و دقت نظر همه کارکنان و گزارش موارد مشکوک به حراست را طلب می‌نماید. چنانچه طالب امنیت پایدار در همه زمینه‌ها در این مکان نورانی هستیم، باید در همه عرصه‌ها مشارکت فعال داشته باشیم. متأسفانه میزان تولید مواد مخدر در کشور افغانستان از ۲۰۰ تن قبل از حضور امریکای جنایتکار در این کشور به بیش از ۸۰۰۰ تن رسیده است که بخش عمده آن وارد ایران می‌شود و آسیب پذیری مردم ما را بسیار افزایش داده است. اماکن مقدس نیز از این قاعده مستثنی نخواهد بود.



۴- تهاجم فرهنگی

یکی از ابزارهای دشمنان انقلاب و اسلام پس از جنگ تحمیلی و شکست مفتضحانه آنها و مشاهده فرهنگ ایثار و شهادت در بین جوانان انقلابی، تهاجم فرهنگی و گسترش فرهنگ ابتذال در جامعه و سوق دادن نسل جوان ما به فساد و فحشا بوده است و در این راه از هیچ کوششی دریغ نکردند. با استفاده از ماهواره‌ها و شبکه‌های اجتماعی وارد جنگ نرم شدند و متأسفانه در این تهاجم بدون سلاح، تلفات زیادی از ما گرفتند و علیرغم هشدارها و تذکرات مقام معظم رهبری در شروع این تهاجم در سال ۶۸ این موضوع جدی گرفته نشد.

اینک با گسترش همه جانبه این تهاجم فرهنگی، حتی اماکن مقدس نیز مصون نمانده و بسیاری از افراد بی بند و بار این محل‌های نورانی را محل امنی برای قول و قرارهای خود می‌دانند که در زمان حضور در آستان مقدس نیز صحنه‌های زشتی را شاهد هستیم. با این وصف، ضروری است ضمن گسترش فرهنگ غنی اسلامی خصوصاً در جهت خواست شهدای گرانقدر و خانواده معزز آنان در خصوص امر به معروف و برخورد ارشادی با این معضل اجتماعی، همکاری لازم با واحد ارشاد و امر به معروف آستان صورت پذیرد. به علاوه، در مواردی که نیاز به اقدامات بازدارنده دیگر باشد، موضوع به انتظامات آستان اطلاع رسانی شود.

۵- شایعه پراکنی

از جمله مسائل مبتلا به جامعه ما موضوع شایعه پراکنی است. امروزه شایعه پراکنی به عنوان ابزاری در دست استکبار جهانی و بنگاه‌های شایعه پراکنی آنها تبدیل شده است و از طریق فضای مجازی پخش و گسترش می‌یابد.

عموماً این شایعات در جهت تضعیف نظام مقدس اسلامی و خدمتگزاران آن می‌باشد و با بزرگ نمایی مشکلات جامعه در صدد جدائی ملت از انقلاب هستند و متأسفانه افراد ناآگاه و گاهی مغرض نیز به این خواست دشمنان انقلاب کمک می‌کنند.

از جمله مراکزی که عموماً شایعات در آنجا اثرگذار است، مکان‌های شلوغ و پر جمعیت مانند آستان مقدس است. در بسیاری از موارد مشاهده شده که این شایعات برای تضعیف خدمتگزاران آستان مقدس و اقدامات عمرانی و یا مراسم با شکوه آن بوده است. پس از انتشار این مطالب ناصحیح، مدتی از وقت مسئولین برای برطرف نمودن آن، مصروف می‌-

گردد. بنابراین لازم است خدام عزیز دقت لازم را داشته باشند. با شنیدن مطالب کذب و یا شبهه‌دار به موقع اطلاع رسانی نموده و از بازگو کردن آن در آستان و خارج از آستان مقدس جداً خودداری نمایند.

آقا امیر المؤمنین علی (ع) می‌فرمایند:
«إِعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةٍ لَعَقْلَ رِوَايَةٍ
فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَرِعَاةَهُ قَلِيلٌ»
هرگاه خبری شنیدید آن را با خرد بسنجید، نه
این‌که بشنوید و نقل کنید، زیرا راویان علم بسیار و
رعایت‌کنندگان آن اندک‌اند.

اصولاً در فرهنگ اسلامی ما به موضوع رازداری و حفاظت گفتار زیاد پرداخته شده و رعایت آن می‌تواند ما و خانواده ما را از بسیاری حوادث ناگوار دور نماید. قطعاً رعایت این موضوع در آستان مقدس می‌تواند منشأ خیر برای ما باشد و خشنودی این امامزادگان والا مقام را نیز در پی داشته باشد.

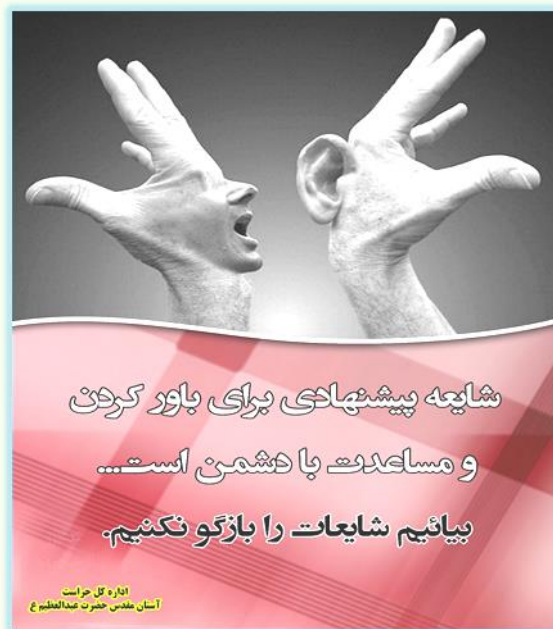
اهداف شایعه پراکنی:

شایعه پراکنی معمولاً با سه هدف کلی انجام می‌شود. چنانچه ما هم شایعات را تکرار کنیم، شایعه پراکن را یاری کرده ایم.

- ایجاد انحراف در جامعه

- ایجاد وحشت در جامعه

- تخریب افراد و مسئولین



نمونه هائی از روایات در خصوص موضوع رازداری و حفاظت گفتار

قال رسول الله (ص):

نَجَاتُ الْمُؤْمِنِ فِي حِفْظِ لِسَانِهِ (نجات مؤمن در رازداری او است).

در فتنه بستن دهان بستن است

که گیتی به نیک و بد آبستن است

قال علی (ع):

مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَقُّ بِطُولِ السَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ (هیچ چیز برای زندانی

کردن دراز مدت مستحق تر از زبان نیست).

پشیمان ز گفتار دیدم بسی

پشیمان نگشت از خموشی کسی

قال الصادق (ع):

لَا يَطْلُعُ صَدِيقُكَ مِنْ سِرِّكَ إِلَّا عَلَى مَا لَوْ اطَّلَعَ عَلَيْهِ عَدُوُّكَ لَمْ يَضُرَّكَ
فَإِنَّ الصَّدِيقَ رُبَّمَا كَانَ عَدُوًّا. (مبادا که دوست تو از اسرار آگاه شود،
مگر آن مقداری که اگر دشمن مطلع گردد، برای تو ضرر و زیان
نداشته باشد، زیرا دوست مورد وثوق تو، ممکن است روزی دشمن تو
شود) .

مگو با دوست می گویم چه باک است
که گر دشمن شود ، بیم هلاک است
به شمشیرم زد و با کس نگفتم
که راز دوست از دشمن نهان به

قال رسول الله (ص) :

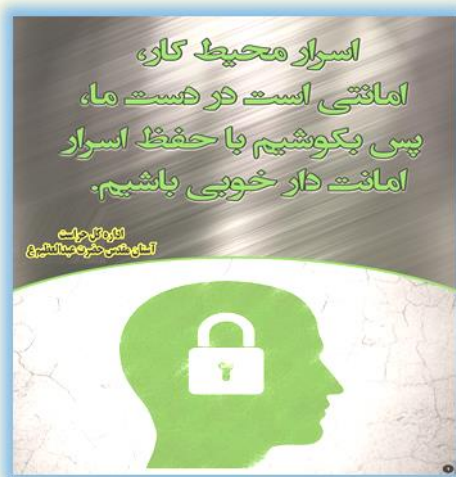
وَإِنَّ مِنَ الْخِيَانَةِ أَنْ تُحَدِّثَ سِرَّ أَخِيكَ. (بدون شک، یکی از موارد
خیانت، بازگو کردن سر برادرت است).

قال علی (ع):

كُنْ بِأَسْرَارِكَ بَخِيلًا وَلَا تَذَعْ سِرًّا أَوْدَعْتَهُ ، فَإِنَّ الإِذَاعَةَ خِيَانَةٌ. (در
افشاء اسرار خود بخیل باش و رازی را که به تو سپرده می شود،
فاش مساز، که فاش کردن اسرار دیگران خیانت است) .

نظامی گنجوی در بحث رازداری می گوید:

لب مگشا گر چه در او نوش هاست
کز پس دیوار بسی موش هاست
آب صفت هر چه شنیدی بشوی
آینه سان هر چه بدیدی مگوی



در پایان از همه خادمان با اخلاص حرم آقا سید الکریم (ع) که با تلاش خود در جهت حفظ امنیت این آستان ملک پاسبان تلاش و همکاری نموده‌اند و زمینه ایجاد آرامش زائرین بزرگوار را فراهم می‌نمایند و با حفظ تقوای الهی بر نورانیت و معنویت این مکان مقدس می‌افزایند، سپاسگزاری می‌شود و آرزوی موفقیت و عاقبت بخیری برای آنان از درگاه احدیت داریم.

سلامتی و تعجیل در امر فرج آقا امام زمان صلوات

ستاد خبری اداره کل حراست

۰۲۱-۵۱۲۲-۱۱۳

۰۲۱-۵۱۲۲-۶۵۰۵

۰۹۳۹-۲۴۲۷-۱۱۶